

# آواز آیت

چند لحظه در حضور خداوند بایستید. بیایید از کلامش باب ۴ کتاب خروج را بخوانیم.

...موسی در جواب گفت، همانا مرا تصدیق نخواهند کرد و سخن مرا نخواهند شنید بلکه خواهند گفت یهوه بر تو ظاهر نشده است.

پس خداوند به وی گفت، آن چیست در دست تو؟!...گفت، عصا. گفت آن را بر زمین بینداز. و چون آن را به زمین انداخت، ماری گردید و موسی از نزدش گریخت.

پس خداوند به موسی گفت، دست خود را دراز کن و دمش را بگیر. پس دست خود را دراز کرده، آن را بگیرت، که در دستش عصا شد.

تا آنکه باور کنند که یهوه خدای پدران ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب به تو ظاهر شد.

و خداوند دیگر باره وی را گفت، دست خود را در گریبان خود بگذار. چون دست به گریبان خود برد، و آن را بیرون آورد، اینک دست او مثل برف مبروص شد.

پس گفت، دست خود را باز به گریبان خود بگذار. چون دست به گریبان خود باز برد، و آن را بیرون آورد، اینک مثل سایر بدنش بازآمده بود.

و واقع خواهد شد که اگر تو را تصدیق نکنند و آواز آیت نخستین را نشنوند، همانا آواز آیت دوم را باور خواهند کرد.

و هرگاه این دو آیت را نشنیدند و سخن تو را باور نکردند، آنگاه از آب نهر گرفته، به خشکی بریز، و آبی که از نهر گرفتی بر روی خشکی...به خون مبدل خواهد شد.

۲ سرهای خود را برای دعا خم کنیم. اکنون اگر در این عصرگاه درخواستی دارید که مایلید آن را به حضور خداوند بلند کنید، کافی است دست‌های خود را بلند کرده و بگویید: «خداوندا، اینک مرا به یاد آور. نیازمندم.»

۳ پدر آسمانی ما، بار دیگر در این عصرگاه به تو تقرب جسته و نزدیک می‌شویم، می‌دانیم که وقتی سرهای خویش را رو به سوی خاکی فرود می‌آوریم که از آن آمده‌ایم، اگر تأخیر نمایی، دوباره به خاک باز خواهیم گشت. حال به یمن امید مبارکی که در مسیح است هر آنکه در خدا باشد، مسیح او را با خود خواهد برد. تو را بابت این وعده باشکوه شکر می‌گوییم. پروردگارا، دعا می‌کنم تا به یاد تکانک آنهایی باشی که دست‌های خود را بلند کردند، خداوندا، این دعا شامل من هم می‌شود.

۴ امشب دعا می‌کنم تا در این عصر افول ایمان، چنان ایمانی به مردمان عطا فرمایی که به سبب آن، قدرت خداوند عیسی به اندازه‌ای برای هر یک از ما واقعی و ملموس شود که از این شب به بعد، دیگر هیچ شخص ضعیفی در میان ما باقی نمانده باشد. باشد که هر گناهکاری پی به این مهم ببرد که در حضور خداوند عیسی ایستاده و در ادامه از گناهانش توبه کرده، قلبش را به تو تسلیم نموده و از روح پر شود، در این واپسین ساعات که از آن شریر است به وضوح آن سایه بزرگ را می‌بینیم که به چه سان در حال فرا گرفتن زمین است.

۵ پروردگارا، امشب برای بهره‌مندی از هدایت الهی دعا می‌کنیم، هم در زمینه گفتار و سخن گفتن، هم در زمینه شنیدن و گوش سپردن. باشد که روح‌القدس اکنون جلسه را در دستان خود بگیرد و نان حیات را برای هر یک از ما که نیاز داریم پاره کند، زیرا در نام مبارک او می‌طلبیم. آمین.

بفرمایید بنشینید.

۶ اطمینان دارم که امشب خواهیم توانست آنچه را می‌کوشیم مردم رؤیت و درک کنند، به انجام برسانیم یعنی همانا حقیقت ایمان داشتن به خدا.

۷ بله، فردا ساعت دو و نیم بعد از ظهر برای تمامی کسانی که کارت دعا دارند، دعا خواهد شد. بعد هم برای حصول اطمینان از اینکه کسی بدون کارت دعا نخواهد ماند، قرار است هر شب کارت دعا توزیع کنیم. و فردا حدود... به گمانم حول و حوش ساعت یک و نیم یا همین حدود کارت‌ها را توزیع خواهند کرد، یعنی درست پیش از آغاز جلسه. همه کسانی که دوست دارند برای خودشان یا عزیزانشان دعا شود، می‌تواند تشریف بیاورند و کارت دعا دریافت کنند. مسلماً مقدم آنها که- که برای گرفتن کارت دعا می‌آیند، گرامی خواهد بود. بعد هم قرار است...

۸ قرار است برای مردم دعا کنیم و بر روی آنها دست بگذارم. حال اگر ایمانتان نمی‌تواند تا محضر خداوند عیسی بالا رفته و اوج بگیرد تا وی را به عنوان شفادهنده خویش بپذیرید و فکر می‌کنید که دعا و دست‌گذاری ما می‌تواند کمکی به شما بکند، خوب در این صورت ما اینجا هستیم تا کاری که خواهانش هستید را انجام دهیم.

۹ دلیل اینکه این کار را آخر وقت انجام می‌دهم و زمانی طولانی را صرف می‌کنم، این است که می‌خواهم هر که در توانم باشد را پیدا کنم تا بتواند خدا را بر پایه همین اصول بپذیرد. و زیاد نیست... ساختمان اینجا بزرگ نیست و بنابراین شاهد جمع پرشماری نیستیم. می‌توانیم فردا بعد از ظهر را برای همه مواردی که اینجا سراغ داریم دعا کنیم و فردا عصر را به این کار خاص یعنی دعا برای بیماران اختصاص دهیم.

۱۰ و ما اینجا هستیم تا هر کار در توانمان است، بکنیم تا زندگی شما اندکی بهتر شود و در این مسیری که می‌پیماییم از سنگینی بارتان بکاهیم.

۱۱ هر زمان کسی حس می‌کند دلش می‌خواهد نزد خداوند عیسی بیاید، همان موقع بدون ملاحظه این مسئله که کدام بخش از مراسم در حال اجراست، مستقیماً بالا بیاید. منتظر نمانید تا شما را به قربانگاه بخوانند. تا آن زمان که از همگان دعوت به عمل

می‌آید، صبر نکنید. همان موقع بیاید، مسیح را بپذیرید، مستقیم که بالا آمدید در همان دم ایمان خود را به وی اعتراف کنید. زیرا هدف اصلی ما از حضور در اینجا، مشاهدهٔ تولد جان‌ها در پادشاهی خداست.

۱۲ حال، فردا یک‌شنبه است و درس مدرسهٔ یک‌شنبه در کلیساها دایر خواهند بود. مراسم روز یک‌شنبه را به بعد از ظهر منتقل کردیم تا وقفه‌ای در سایر جلسات و برنامه‌ها به وجود نیاید. بر این باوریم که هر مسیحی باید یک کلیسای محلی داشته باشد و به آنجا برود. هر مسیحی باید جایی با ایمانداران دیدار کند. هر جا حضور به هم می‌رسانید، آنجا کلیساست.

۱۳ باری، اگر من هم اینجا زندگی می‌کردم عضو یکی از این کلیساهای محلی بودم که نمایندگان آنها همین شبانانی هستند که در این مکان حاضر شده و همکاری می‌کنند. چرا؟ چون آنها روی سکو نشسته‌اند تا در معرض دید همگان باشند و حمایت و همراهی خود را با آنچه در جریان است، نشان دهند. آنها به این شکل از خدمت باور دارند یعنی به شفای الهی، تعمید روح‌القدس و نظایر این. اینجا هستند تا در این باره شهادت دهند. آنها بودند که مرا به اینجا دعوت کردند، باشد خدمتی که خداوند مرا به آن برگماشت، بتواند به کار جماعتشان بیاید.

۱۴ حال شاخصهٔ یک شبان واقعی این است که تا آنجا که می‌تواند در جستجوی فواید و مزایای روحانی و هر کاری که خدا می‌کند، باشد. در این راستا تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا کلیسایش حرکتی برای خدا بکند. قطعاً برای ادای احترام به چنین شبانانی، سر خم می‌کنم.

۱۵ و این آقایان کارشان را تحت شرایط دشوار انجام می‌دهند. می‌توانید از درستی این سخن اطمینان داشته باشید. آنها مجبور بودند تحت شرایط دشوار کارشان را انجام دهند. یقیناً مراتب قدردانی خود را برای وجود این بزرگ‌مردان خدا که مصمم هستند تا جایگاه و موضع مأموریتشان استوار بر باورها و-و ایمانشان باشد، اعلام می‌کنم. خدا همواره به ایشان برکت دهد!

۱۶ و یقین دارم که کارشان به شما خیر و فایده خواهد رسانید. حال اگر در اینجا غریب هستید، می‌توانید نشانی کلیساهای این برادران را پیدا کنید، مکانی که آنجا گرد هم می‌آیند. و فردا سری به آنها بزنید. قرار است جلسات ویژه‌ای برگزار شود و در همین راستا خادمی در این محل حضور دارند که در کلیساهای مختلف، چنانکه اعلام شد، سخن خواهند گفت. بنابراین، فردا آنجا باشید.

۱۷ سپس، فردا بعد از ظهر اگر مایلید تا در بخش پایانی جلسه شرکت کنید، یقیناً از حضورتان خشنود خواهیم شد. تمام کلیساها و فرقه‌ها می‌توانند شرکت کنند چون برای همگان است. به همه خوشامد می‌گوییم؛ متدیست، باپتیست، مشایخی، پنطیکاستی، کلیسای مسیح، کلیسای خدا، کاتولیک، یهودی راست‌کیش، خدا ناباور یا هرآنچه که هستید. ما... در واقع از شما دعوت می‌شود که تشریف بیاورید.

«گفتی، خدا ناباور؟» بله، آقا.

۱۸ اگر یک خدا ناباور به جلسه بیاید و بنشیند و درست و محترمانه رفتار کند، مقدم او را نیز مانند دیگران، گرامی می‌داریم. درست است. اینکه دلمان می‌خواهد اینجا حضور داشته باشد برای این است که شاید اتفاقی بیفتد که کمکش کند تا پی به اشتباهش ببرد و نزد خداوند بیاید. چرا که ما... یقیناً.

۱۹ چند نفر از شما آن رؤیایی که در مجلهٔ بازرگانان مسیحی و به گمانم در چند مجلهٔ دیگر چاپ شد را خوانده‌اید...؟ عنوانش نگریستن به آن سوی پردهٔ زمان بود. حال دوستان، این یک حقیقت است. نمی‌توانید از پس هزینهٔ گزاف از دست دادنش برآیید. من-من پس از آن تجربه، شخص دیگری شدم. من-من-من می‌دانم که حقیقت است بنابراین اطمینان دارم که هیچ یک از شما آن ملکوت باشکوهی که خدا برای ایمانداران مقرر کرده را از دست نمی‌دهد. اگر از دست بدهید آنگاه دستاوردتان بر روی زمین چه بوده است؟ زیرا نمی‌دانید که پس از ترک این جهان قرار است چه شرایطی پیدا کنید. اما یک چیز را می‌دانید و آن اینکه یقیناً این دنیا را ترک خواهید کرد. پس اگر این سخن درست است آیا جهالت نیست که سعی کنید درست مانند... نمی‌توان مسئله را به بخت و اقبال واگذار کرد. ببینید، فقط این را به یاد داشته باشید، شما باید به کلام خدا و هر وعده‌ای که در آن آمده، ایمان داشته باشید.

۲۰ فقط به این بیندیشید که تمام بیماری‌ها، اندوه‌ها، مرگ‌ها، گرفتاری‌ها، تمام غصه‌ها، همین کودک مبتلا به فلج انقباضی، تمام موارد این چینی مانند افلیج‌ها، نابینایان و تمام بیمارستان‌هایی که باید ساخته شوند از کجا سرچشمه می‌گیرند؟ از بی‌ایمانی یک نفر نسبت به بخش جزئی از کلام. او حوّا بود. شیطان فقط آن را با پوششی جعلی به وی قالب کرد. نه اینکه نقل کرده باشد بلکه آن را با پوششی دیگر به وی قالب کرد و گفت: «یقیناً... خداوند بسیار نیکو و مهربان است.»

۲۱ امروزه روز در این باره که خدا، خدایی نیکو و مهربان است بسیار می‌شنوید. او خدای خوبی است اما یادتان باشد که او خدای تقدس هم هست، خدایی که نمی‌تواند گناه را نادیده بگیرد. جریمهٔ گناه پرداخت شده است و شما باید این موضوع را با شرایطی که خودش تعیین کرده، بپذیرید. و به خاطر داشته باشید که او خدای خشم و غضب هم هست. شما در برابر یک خدای غضبناک خواهید ایستاد و نه فقط در برابر خدای خوبی و آمرزش. امشب او منجی شماست اما در آن روز داور شما خواهد بود.

۲۲ پس دوستان، یقین حاصل کنید که کاری را نا تمام رها نکرده‌اید. آن... آن موقع دیگر بهایی پرداخت نمی‌شود. بی‌برنامه به سوی مقصد حرکت نکنید. یقین حاصل کنید، به شکلی دو چندان یقین حاصل کنید. زیرا فرصت دیگری به شما داده نخواهد شد. تنها اقبال شما همین جا و وقتی است که روی زمین هستید.

۲۳ حکایت مرد ثروتمند و ایلعازر را به خاطر بیاورید، میان شما و او ورطه‌ای عظیم است که کسی از آن نگذشته و نخواهد گذشت. می‌بینید؟ وقتی می‌میرید، قضیه فیصله می‌یابد. می‌دانم عده‌ای ادعا می‌کنند که با دعاهایشان شما را از آن مکان‌ها بیرون می‌کشند اما هرگز این سخن را باور نکنید. این مسئله خلاف کلام خداست. توجه دارید؟ «درخت به سمتی که مایل شده، سقوط می‌کند.» و خود عیسی گفت: «وقتی

کسی مرد و به جهنم رفت به خاطر وجود آن ورطه، هرگز نمی‌تواند وارد بهشت شود.» کسی هرگز از آن نگذشته است و نخواهد گذشت. و تا آنجا که به من مربوط است این ختم کلام محسوب می‌شود. وقتی عیسی آن را گفته است، قضیه تمام است.

۲۴ پس یادتان باشد که اکنون این اقبال را دارید و ممکن است امشب آخرین فرصت شما باشد.

۲۵ آیا اصلاً اتفاقی که در جریان است را لمس می‌کنید؟ کاش فقط بتوانید آن را ببینید! امیدوارم تصور نکنید که با این حرف‌هایم می‌کوشم روی شما تأثیر بگذارم تا نگاه خود را متوجه یک انسان کنید و به یک شخص خاص ایمان بیاورید. دوستان، من این کار را نمی‌کنم. بلکه بر آنم تا شما را ترغیب کنم به همان شخصی که اینک در حضورش هستیم، ایمان داشته باشید. یعنی به عیسی مسیح، همان خدایی که در آن روز داور شما خواهد بود و اینک اینجا حاضر است و خویش را در حضور شما می‌شناساند، کاری که وعدهٔ انجماش را در روزهای واپسین داده بود.

۲۶ به نظرم برادر پرایس امروز صبح هنگام صرف صبحانه به زیبایی تمام شرح داد که به یک پیچ رسیده‌ایم و باید از این پیچ عبور کنیم. آیا به دلتان نشست؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] یقیناً که همین‌طور بود. بسیار، بسیار به جا بود.

۲۷ باری، پس به خاطر داشته باشید گاهی وقتی به یک پیچ می‌رسیم، یادمان باشد که باید پیچید و آن را دور زد. یک بار در این باره موعظه کردم و عنوانش را تقاطع‌ها گذاشتم. بسیار پیش می‌آید که به یک تقاطع می‌رسیم و در میان مسیرهای مختلف باید این مسیر را در پیش بگیریم.

۲۸ حال، امشب ظرف دقایق آتی قصد دارم به موضوع آواز آیت بپردازم. بله، امشب صحنهٔ افتتاحیهٔ ما در کتاب خروج است و خروج یعنی «خارج شدن، بیرون آمدن». حال، سعی کنید با تمام دقت و توان خود گوش کنید.

۲۹ دوست دارم مدتی برای شما موعظه کنم، بس که جماعت نازنینی هستید اما صدایم کشش ندارد. کمی که به حنجره‌ام فشار می‌آید می‌دانم چطور می‌شود. پیش از آنکه جلسهٔ آتی را شروع کنم باید اندکی استراحت کنم، کمابیش هشت تا ده روز، بله، این‌گونه نیست که فقط یک جلسه در اینجا برگزار شود. جلسات طی روزها، هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌هایی که یکی پس از دیگری فرا می‌رسند، برقرارند و خودتان می‌توانید تصور کنید که چطور است.

۳۰ و به این فکر کنید که همواره و در گذر سال‌ها هرگز پیش نیامده که خدا چیزی گفته باشد و حقانیت گفته‌اش در نهایت کمال و دقت به اثبات نرسیده باشد؛ به هر زبان و در جریان هفت بار سفر دور دنیا. ملاحظه می‌کنید؟ هیچ انسانی در هیچ جا قادر نیست چیزی بگوید که صحتش هر بار با دقت تمام و درست در لحظهٔ مقرر به اثبات برسد. وقتی خدا بگوید که اتفاقی معین واقع خواهد شد، دقیقاً به همان شکلی که گفته، رخ می‌دهد. اگر هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌ها زودتر از وقوع چیزی، خبر داده باشد باز هم آن واقعه سر ساعت و لحظهٔ مقرر جامهٔ عمل خواهد پوشید. یک بار هم دچار

خطا نشده و نخواهد شد، چون خداست که عمل می‌کند. باری، ممکن است من به عنوان یک انسان، مرتکب خطا و اشتباه شوم. هیچ‌گاه به من به عنوان مرجع مطلق نگاه نکنید چون من هم یکی مثل شما هستم که از راه فیض نجات یافته‌ام. اما این خدای متعال است که خویشتن را می‌شناساند. او مجبور به این کار نیست اما وعدهٔ انجام این کار را داده است.

۳۱ عیسی برای جامهٔ عمل پوشاندن به کلام، شفا داد. او آن کارها را کرد تا به کلام خدا جامهٔ عمل ببوشاند.

۳۲ و امروزه روز هم این کارها را می‌کند تا به کلام جامهٔ عمل ببوشاند، سخن از کارهایی است که هر شب شرحشان را برایتان بازگو کردم.

۳۳ حال دقت کنید، یقیناً نزدیکی حضورش به ما سبب برانگیخته شدن احساسات و هیجان‌ها می‌شود. چنانکه آن روز صبح گفتم: «هر چیزی که فاقد حس و هیجان باشد، مرده است.» هر آیینی که اندک حس و هیجانی در آن نباشد، همان بهتر که دفنش کنید چون مرده است. او حس و هیجان را برمی‌انگیزد و ما را به جنبش درمی‌آورد. اما وقتی به جنب و جوش درمی‌آییم، باید به یاد داشته باشیم که چه چیز سبب جنبش ما می‌شود. چه چیز؟ حضور روح‌القدس، حضور عیسی مسیح در میان ما که نشان دهندهٔ زنده بودن اوست. البته نه در قالب یک بدن جسمانی زیرا وقتی آن بدن جسمانی از آسمان بازگردد، دیگر زمانی نخواهد بود. همین و تمام. ما می‌دانیم که در روزهای واپسین به سر می‌بریم یعنی زمانی که قرار است این امور واقع شود.

باری، خدا قبلاً سه بار تجربهٔ خروج را رقم زده است...

۳۴ در خدا همه چیز سیری سه گانه دارد. خدا در سه به کمال می‌رسد. مسیح بار نخست برای فدیة عروس خود آمد؛ بار دوم برای به حضور پذیرفتن او می‌آید و بار سوم همراه عروس خود می‌آید تا در دوران هزاره حکومت کند. همه چیز در سه گانی جلو رفته و شکل می‌گیرد.

۳۵ حال، خروج در سه نوبت رقم خواهد خورد. در نوبت نخست، خدا جمعی را وارد کشتی کرد تا آنها را از مهلکه خارج کند و این به گردشی بالاتر از سطح زمین می‌ماند. در مرحلهٔ بعد، خدا قومی را از مصر خارج کرد. و بعد از آن قرار است خدا قوم را به بالا برکشیده و به مرتبهٔ عروج سوق دهد. ورود، خروج، عروج! خروج بعدی کوچی به سوی اوج خواهد بود. و اینک در آستانهٔ زمان عروج هستیم.

۳۶ این فرآیندی است که در جریان زندگی رقم می‌خورد. ما به زندگی وارد می‌شویم، از زندگی خارج می‌شویم و به سوی زندگی عروج می‌کنیم، دقیقاً به همین شکل است. بنابراین ما...

۳۷ امشب صحنهٔ افتتاحیهٔ مورد نظر ما در کتاب خروج است، آنجا که خدا مصمم به برگرفتن قوم خویش است.

۳۸ بنی اسرائیل یک قوم است. کیفیت تعامل خدا با بنی اسرائیل از نوع تعامل با یک فرد نیست. بنی اسرائیل یک قوم است و خدا همواره با آنها در تعامل بوده است. و در

ایام آخر، پس از خروج کلیسا خدا بنی اسرائیل را به عنوان یک قوم نجات خواهد داد. اکنون قوم اسرائیل در سرزمین خود و آماده این اتفاق است. و آنها نجات خواهند یافت، در کتاب مقدس آمده است، «قومی در یک روز مولود خواهد گشت.» خدا مانند یک فرد با یهودیان تعامل نمی‌کند. او همچون یک قوم با آنها تعامل می‌کند، چرا که آنها قوم وی هستند.

۳۹ و او در اینجا بر آن می‌شود تا قوم خویش را از میان قومی دیگر بیرون کشیده و جماعت خود را از مهلکه و داوری دور کند.

۴۰ و نوح به واسطه همان آب‌هایی که جهان را غرق کرد، نجات یافت. ملاحظه می‌کنید؟ و همان روح‌القدس که امروزه روز مقبول مردمان واقع نشد و توسط آنها رد شد، کلیسای خویش را برخواهد کشید و آنها که به آن حقیقت ایمان نیاوردند را داوری خواهد کرد. این سخن عیسی است.

۴۱ آنجا که وی را «بعلزبول» خواندند به بیان دیگر از او به عنوان «فالگیر» یاد کردند آنها... او گفت: «شما را به خاطر این حرفتان می‌بخشم.» (یعنی حرفی که دربارهٔ پسر انسان گفتید، قربانی هنوز تقدیم نشده بود.) «اما وقتی روح‌القدس بیاید و همین اعمال را به جا آورد، هر سخنی که علیه وی بگویید، نه در این جهان و نه در جهان دیگر بخشیده نخواهد شد.»

۴۲ لازم است تا آن را رد کنند تا سپس داوری نازل شود. بله، مشکل این است که ما...

۴۳ و این جریان، داستانی که روزی خوانده بودم را به خاطرم آورد، حکایت دریانورد پیری که از دریا می‌آمد و شاعر جوانی که به دریا می‌رفت. شاعر در وصف دریا بسیار نوشته بود اما هرگز از نزدیک دریا را ندیده بود و بنابراین همین‌طور داشت می‌رفت. و ملوان پیر که یک پیپ بر دهانش داشت، خطاب به شاعر گفت: «کجا می‌روی، جانم؟»

۴۴ پاسخ داد: «کنار دریا می‌روم.» گفت: «تا به حال دریا را ندیده‌ام. درباره‌اش نوشته‌ام و وصف دیگران را شنیده‌ام اما،» گفت: «از اینکه دارم به دریا نزدیک می‌شوم بسیار هیجان‌زده هستم.» گفت: «استشمام آب‌های شورا! تماشای کف‌های سپید بزرگی که روی سطح امواج خروشان آن پدیدار شده و می‌نشینند و آسمان آبی که خود را در آب‌ها بازی تاباند، شنیدن آوای مرغان دریایی حین پرواز، امکان تماشای تمام اینها، ذوق‌زده و تهییج‌م می‌کند!»

۴۵ ملوان پیر گفت: «من شصت سال پیش همان جا به دنیا آمدم و هیچ زیبایی خاصی در آن نمی‌بینم.» توجه دارید، آن قدر این مناظر را دیده بود که دیگر برایش عادی شده بود.

۴۶ و مشکل کلیسای پنطیکاستی امروز هم همین است. از بس شاهد کارهای خدا بوده‌اند که خدا برایشان عادی شده است. هرگز اجازه ندهید که چنین بشود!

۴۷ چندی پیش در لویی‌ویل کنتاکی، نزدیک جایی که از آنجا می‌آیم یعنی جفرسون‌ویل ایندیانا که آن سوی رودخانه قرار دارد، خانمی در یک فروشگاه اجناس

ده سنتی قدم می‌زد. پسرپچه‌ای را بغل کرده بود و با حالتی سخت عصبی سراغ قفسه‌ها می‌رفت. چیزی از قفسه برمی‌داشت و به پسرک نشان می‌داد و او فقط می‌نشست و به آن زل می‌زد. سپس به یک قفسه دیگر می‌رفت و چیز دیگری برمی‌داشت و نشان پسرک می‌داد و او هم فقط به آن خیره می‌ماند. و کمی بعد زنگوله کوچکی برداشت و آن را به صدا درآورد و پسر کوچک فقط نگاه کرد. و آن خانم دست‌هایش را انداخت و شروع به ناله کرد. و مردمی که داخل فروشگاه بودند، مشغول تماشای وی شدند و عده‌ای رفتند تا ببینند مشکل چیست.

۴۸ آن خانم گفت: «من... این پسر کوچک من است.» گفت: «تنها سه سال دارد.» گفت: «من... از یک سال پیش فقط می‌نشیند و به یک نقطه خیره می‌شود.» گفت: «او را دکتر بردم.» گفت: «دکتر برایش چندین دارو تجویز کرد.» گفت: «دکتر امروز به من گفت که فکر می‌کند حالش بهتر شده است اما» گفت: «حالش بهتر نشده است.» گفت: «هر چیزی که کودکی به این سن باید به آن توجه نشان دهد را در مقابلش گرفتم و تکان دادم. هر چیزی که باید برای کودکی به این سن جالب باشد را در مقابلش گرفتم و تکان دادم اما بدون هیچ واکنشی می‌نشیند و به یک نقطه خیره می‌شود.» گفت: «حالش بهتر نیست.»

۴۹ و این شبیه شرایط کنونی کلیسای پنطیکاستی است. خدا در مقابل چشم آنها از دل کتاب مقدس، انواع عطایا را به حرکت درآورد اما آنها کماکان نشسته‌اند و فقط به نقطه‌ای خیره می‌شوند، گویی دچار عارضه‌ای شده باشند. دوستان، وقت آن رسیده که بیدار شویم، پیش از آنکه خیلی دیر شود. و این را به خاطر داشته باشید که اگر خدا آن عطایا را برجسته می‌سازد به این دلیل است که سعی دارد توجه شما را جلب کند. خدا قومی را از میان یک قوم بیرون کشید.

۵۰ و این درست همان کاری است که اکنون می‌کند. او قرار است از دل کلیسا عروسی را بیرون بکشد، و باقی آنها که از ذریت زن هستند را همان جایی که هستند، رها کند. برگزیدگانی از میان کلیسا خارج خواهند شد اما کلیسای جسمانی در دوران مصیبت عظیم در اینجا خواهد ماند. این برگزیدگان را گاه با عناوینی چون «منتخبان، برگزیدگان و بازماندگان» می‌خوانند.

۵۱ بگذارید دقیق شویم و ببینیم که او در آن روزگار چگونه عمل کرد زیرا او در انجام امور هرگز راه و رسم خود را تغییر نمی‌دهد. خدا یک راه و رسم در انجام امور دارد و تنها در چارچوب همان راه عمل می‌کند و راه درست همواره همان است. می‌خواهیم ببینیم که او چگونه عمل کرد و نحوه انجام کارش چگونه بوده، آنگاه می‌توانیم به شکل مختصر مسئله را از نظر بگذرانیم.

۵۲ باری، یقیناً تمثیل‌پردازی می‌کنم. تحصیلاتی ندارم. باید به گذشته رجوع کنم و ببینم که خدا چه کرده است. به ما تعلیم داده‌اند که، «عهد عتیق سایه‌ای است از آنچه باید بیاید.» حال، اگر تا کنون دست خود را ندیده باشم و سپس به این سو بنگرم و سایه دستم و پنج انگشت روی آن را ببینم آنگاه تصویری واضح از شکل و شمایل دست

خود پیدا می‌کنم، به این معنی که وقتی دستم را به این سو آوردم، آن پنج انگشت را می‌بینم. بنابراین آنچه مردمان آن روزگار تجربه کردند، مثال‌هایی از چگونگی به انجام رساندن امور توسط خدا و مبین رویه و روش کار امروزی اوست.

۵۳ و او هرگز روش کار و خط مشی خود را تغییر نمی‌دهد. در سراسر کتاب مقدس و در هر نوبت شاهدیم که او هیچ‌گاه روش کار و خط مشی خود را تغییر نمی‌دهد. او پیوسته در همان چارچوب می‌ماند زیرا نخستین روشی که مد نظر وی قرار گرفته باشد، کامل‌ترین روش است. چون او نمی‌تواند روش دیگری داشته باشد زیرا او کامل است و تمام راه‌ها و راهکارهای وی کامل هستند. بنگرید که او به چه سان عمل کرد.

۵۴ موسی برای بر عهده گرفتن مأموریتی که به وی محول شد، دعوت و از پیش منصوب شده بود. خدا...

۵۵ حال، معذرت می‌خواهم اگر... آنچه می‌گویم از آن دست اظهارات شتابزده نیست. تنها حرفم بر روی این سکو این است که من هیچ شناختی ندارم و نمی‌خواهم داشته باشم، مگر اینکه از خدا حاصل شود. باری، به گمانم برادران جنبش باران آخر در همین نقطه دچار سردرگمی شدند، آنها بر روی یکدیگر دست می‌گذارند و مقام نبوت به خود اعطا می‌کنند و نظایر این. اما این امر کتاب مقدسی نیست. «زیرا در نعمت‌ها و دعوت خداوند بازگشتن نیست.» شما چنانکه هستید، به دنیا می‌آیید. شما از ابتدا و از بدو تولد، همان هستید که هستید.

۵۶ به فریسیان در روزگاران گذشته بنگرید. آنها فقط اندکی از روشنایی را در اختیار داشتند، زیرا آنها... صاحب شریعت بودند، و طبق شریعت زندگی می‌کردند اما قلبشان تا حد امکان در تسخیر سیاهی و تاریکی بود.

۵۷ اما یک زن بینوا هم وجود داشت، یک فاحشه... سیاهی و تباهی تا جایی که ممکن بود بر زندگی بیرونی‌اش سایه انداخته بود، او یک شخص بدنام بود اما به واسطه قلب و آنچه در باطن و عمق وجودش بود، از پیش برای حیات مقدر شده بود.

۵۸ آنگاه که کلام یعنی عیسی وارد صحنه شد، آن فریسی‌ها گفتند: «این مرد بعز بول است.» پیامد این امر چه بود؟ پیامدش خاموشی همان نور کم سوی وجودشان بود.

۵۹ عیسی گفت: «شما از پدر خود ابلیس می‌باشید و می‌خواهید خواهش‌های پدر خود را به عمل آرید.»

۶۰ اما وقتی آن زن بدکاره بینوا کلام خدا را دید، آن را باز شناخت. او مطابق آن زندگی نکرده بود اما آن را شناخت. و به محض اینکه وی را مخاطب قرار داد گفت: «می‌بینم که نبی هستی.» و او... گفت: «می‌دانم که مسیح این کارها را خواهد کرد.»

و او در پاسخ چنین فرمود: «من همان هستم.»

۶۱ و این امر چه پیامدی داشت؟ وجودش را از سیاهی‌ها پاک و سپیدی را جایگزین آن کرد. چرا؟ زیرا در وجودش بذری بود، بذری از پیش تعیین شده که در... که پیش از بنیاد عالم بخشی از اندیشه خدا بود.

۶۲ تنها یک شکل از حیات ابدی وجود دارد. اگر صاحب حیات ابدی باشید، معنی اش این است که شما پیش از آفرینش عالم در اندیشه‌های خدا بودید. شما یکی از خصائل تفکر وی هستید زیرا سرمدی نه ابتدایی داشته و نه انتهایی خواهد داشت. شما همواره بخشی از تدبیر و برنامه الهی هستید. چیزی از جنس بازتابی که باید ظهور و بروز یابد. پدیده‌ای که اکنون در مرحله شدن و فعلیت یافتن قرار دارد. شبیه فرآیند ظهور در عکاسی است، آنجا که عکسی را برای ظاهر کردن می‌گیرند، و این مرگ را می‌نمایاند، سپس آنگاه که تصویر نگاتیو به تصویر پوزتیو بدل می‌شود در آن موعده، شما بخشی از عروس می‌شوید و در کنار مسیح قرار می‌گیرید، بر حسب آنچه خودش اندیشیده و تدبیر کرده بود. همان‌گونه که امروز زن و شوهر یکی هستند، خدا، یعنی مسیح و کلیسا نیز یکی خواهند بود. البته این مهم شامل حال برگزیدگان است، کسانی که فراخوانده شده‌اند!

موسی از بدو تولد «کودکی منحصر به فرد» بود.

۶۳ کتاب مقدس چنین می‌گوید. خدا درباره یکی از انبیا یعنی ارمیا گفت: «حتی قبل از آنکه در رحم مادرت شکل‌گیری تو را شناختم و تو را نبی امت‌ها قرار دادم.»

۶۴ یحیی تعمیددهنده در نگاشته مقدس هویتی شناخته شده داشت. چرا که اشعای هفتصد و دوازده سال پیش از آمدنش گفته بود: «صدای ندا کننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید!» و ملاکی کمابیش چهارصد سال پیش از ظهورش گفت: «و اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی خداوند مهیا خواهد ساخت.»

۶۵ می‌بینید، او از پیش منصوب شده بود. تمام کسانی که از جانب خدا مأمور شده‌اند، اگر خدا آنها را فراخوانده باشد، در زمره از پیش منصوب‌شدگان هستند.

۶۶ اما اگر صرفاً به تعلیم دیدن در این حوزه اکتفا کرده باشند آنگاه فقط به گوشت‌های دم توپ تبدیل می‌شوند و نه چیزی بیشتر، بله. از آنها که حاضرند حق نخست‌زادگی خود را در ازای یک ژتون غذا بفروشند، در این حالت سازش خواهید کرد و به یک تشکل یا یک گروه خواهید پیوست. اما اگر از جانب خدا فرستاده شده‌اید بی‌توجه به شرایط، در این کلام پایداری خواهید کرد زیرا برای پایداری در آن متولد شده‌اید.

۶۷ کس دیگری نمی‌توانست جای موسی را بگیرد. شخص دیگری قادر نبود کار او را انجام دهد. او برای این کار منصوب شده بود.

۶۸ برادران و خواهران، چنانچه صاحب حیات ابدی هستید، برای انجام کاری معین، منصوب شده‌اید. شاید به عنوان یک زن خانه‌دار خوب، شاید برای کاری دیگر، اما کسی نمی‌تواند جای شما را بگیرد. خدا جایگاهی مخصوص برای شما در نظر گرفته است. سعی نکنید جای شخص دیگری را بگیرید. این کار یعنی تقلید جسمانی و نشان دهنده این است که مشکلی دارید. دقیقاً همان چیزی که هستید باشید و نه یک چیز دیگر.

۶۹ باری، شاهدیم که خدا آیاتی را به موسی داد تا به واسطه آنها ادعاها و دعوت‌های خود را ثابت کند.

۷۰ هر آیت اصلی، هر آیت حقیقی که از جانب خدا باشد... آواز و آوایی در پس آن است. مبدا در این مورد اشتباه کنید. این آخرین تعلیم من در این باره است، بله. در پس هر آیتی... باری، ما آیات و نشانه‌هایی داریم که از جانب خدا نیستند، شیطان تقریباً توانایی تقلید از هر چیز موجود را دارد. اما در پس آیتی راستین که از جانب خداست، آوایی الهی قرار دارد.

۷۱ خدا به موسی گفت: «اگر آواز آیت نخستین را نشنوند، آن آیت دیگر را در برابر ایشان ظاهر نما. و اگر آن را نشنوند، آنگاه آب را بگیر و به خشکی بریز.» و این امر نشانه‌ای خواهد بود دال بر اینکه این کارشان به بهای خیس شدن آنها در سیلابی از خون خودشان تمام خواهد شد.

۷۲ توجه کنید، و این درست شبیه این سخن اوست که، «خاک پای‌های خود را بیفشانید. هرآینه به شما می‌گویم حالت سدوم و عموره در روز جزا سهل‌تر از شهرهایی خواهد بود که شما را قبول نکنند.»

۷۳ باری، ما در کار شبیه‌سازی و ظاهر کلیسا به خود گرفتن، نیستیم. این کلیسا است. مسیح خود، کلیساست. ما در مسیح هستیم. ما در بدن سری مسیح متولد می‌شویم. نمی‌توانید به آن بییونید.

۷۴ مدت پنجاه و پنج سال بخشی از خانواده برانهام بودم و هرگز از من نخواستند تا به آن بییوندم و عضو آن شوم. من یک برانهام متولد شدم.

۷۵ و مسیحی بودن شما به همین شکل است. شما یک مسیحی متولد می‌شوید و به مسیحیت نمی‌گروید. شما در آن متولد می‌شوید. همه از تولد هراس دارند. دیگران روش‌هایی زیبا و تمیز از قبیل گرفتن دست یا امضای یک کارت و یا استفاده از یک ظرف که مقداری آب درون آن است را انتخاب می‌کنند. اما این تولد نیست. تولد پدیده‌ای وحشتناک است. تولد پدیده‌ای هولناک است. کار به این ندارم که این اتفاق در یک خوکدانی رخ می‌دهد، یا-یا در یک طویله یا در یک اتاق صورتی تزئین شده بیمارستان، تولد یک دردسر است و شما را سخت به دردسر می‌اندازد. دوست ندارید تسلیم شوید، این، آن و آن یکی را نمی‌خواهید، اما اشک‌ها چهره بزرگ کرده شما را خواهد شست و از شما شخصی دیگر خواهد ساخت. اگر از نو متولد شده‌اید، این امر توأم با سختی‌های بسیار برای شما خواهد بود، اما بدل به خلقتی جدید خواهید شد. ملاحظه می‌کنید؟ آنها این را نمی‌خواهند. می‌دانید، آنها دنبال راه‌های سهل می‌گردند اما راه سهلی وجود ندارد. چنانکه در متن سرود آمده است: «راه را همراه با آن اندک‌شماران خوارشده برای خداوند در پیش خواهیم گرفت.» او نمی‌خواهد یک گیاه گلخانه‌ای باشد.

هر آیت راستین الهی، آوای خدا را به دنبال خود دارد.

۷۶ حال، اگر شخصی در یک سرزمین مشخص یا در هر زمانی، آیتی را به ظهور آورد اما آواز و ندایی که پشتوانه آن است و سخنانی که در ادامه آن بازگو می‌شود، از جنس کلام خدا نباشد، به آن دقیق شوید ولی به آن ایمان نیاورید. اگر یک مکتب سنتی، در واقع اگر یک نفر بلند شود و بگوید که از جانب خدا آیتی را به ظهور رسانده است و تعلیم این شخص از جنس همان الهیات سنتی و کهنه‌ای که در تمام این سال‌ها به شما رسیده است، باشد در این صورت باید گفت که این آیت هرگز از جانب خدا نیست. به کتاب مقدس رجوع کنید و بنگرید که آیا چنین است یا خیر. کتب را تفتیش کنید. کسی می‌آید و می‌گوید: «حال همگی ما به این می‌پیوندیم. این یک مجموعه قدیمی تثبیت شده است.» این سخن را باور نکنید. تا چند دقیقه دیگر به این مبحث خواهیم پرداخت، دقت کنید. خیر، این سخن را باور نکنید.

۷۷ خدا همواره آیات خود را تأیید می‌کند. آیات الهی همواره بیانگر و بازگوکننده صدای خدا و سخنان وی هستند.

۷۸ اگر در راستای تأیید همان مکتب سنتی باشد، دیگر چه نیازی به ظهور آیت داشت؟ چون شما از قبل در آن مکتب بودید. خدا می‌خواهد شما را به آن پیچ برساند. مثل علامت توقف! مثل علامت آهسته برانید! تا حواستان باشد به کجا می‌روید! اگر خوب حواستان را جمع نکنید، در مرحله رسیدن به پیچ سقوط خواهید کرد. اگر در جاده و در مسیر شما پیچ تندی باشد معمولاً پیش از رسیدن به آن، علامتی گذاشته می‌شود تا مانع از وقوع سانحه شود. جاده‌سازان خوب علامت‌ها و نشانه‌های لازم را نصب می‌کنند. اینک ما در جاده و مسیر منتهی به جلال در حرکتیم. و اگر نشانه‌ها و آیات به نفع همان سنت‌های کهنه سخن بگویند، منشا الهی ندارند.

۷۹ خدا آیات را به منظور جلب و معطوف کردن توجه قوم خود، ارزانی می‌دارد. هدف جاری کردن آیات، یعنی آیات الهی، معطوف کردن توجه قوم خداست. آیات الهی برای معطوف کردن توجه قوم خدا داده می‌شوند.

۸۰ باری، به عنوان مثال آیت بوته مشتعل به منظور جلب توجه نبی به ظهور رسید، چرا که نبی از حضور خدا گریخته بود و خدا بوته مشتعل را به عنوان یک آیت و نشانه عطا کرد. و او این پدیده و آیت عجیب را رؤیت کرد و گفت: «به آن سو برمی‌گردم تا ببینم جریان این آیت غریب چیست و چطور است که بوته مشتعل است اما نمی‌سوزد.» به این ترتیب خدا داشت توجه نبی متواری خود را جلب می‌کرد. او می‌توانست نبی دیگری داشته باشد اما موسی را برای این کار منصوب کرد و کس دیگری نمی‌توانست جای او را بگیرد.

۸۱ در طول مسیر، عده‌ای از همراهانش سعی کردند این کار را بکنند، این را می‌دانید. داتان به پا خاست و سعی کرد تا از دل قوم یک تشکل فرقه‌ای راه بیندازد. خدا به موسی گفت: «از آنها دور شو و آنها را مستقیم به کام زمین خواهیم فرستاد.» ملاحظه می‌کنید؟

۸۲ خدا با یک فرد کار می‌کند. می‌بینید؟ حال به این نکته توجه کنید، او سعی داشت

توجه نبی را جلب کند تا او را به راه صحیح و موقعیت درست بازگرداند و از همین رو از بوتهٔ مشتعل به عنوان آیت بهره برد.

۸۳ به این امر دقت کنید که آواز و ندایی که در پی آن آیت آمد، ندایی کتاب مقدسی و مبتنی بر نگاهشده‌ها بود. «استغاثهٔ قوم خود را از دست سرکاران ایشان شنیدم و قول خود را به یاد آوردم.» آمین. و همین فیصله‌بخش است. «قولم را به یاد می‌آورم.» این آوا کتاب مقدسی بود. «تو را به آنجا می‌فرستم. نزول کردم تا آنها را نجات دهم و تو را برای این کار می‌فرستم.»

۸۴ به خاطر داشته باشید که خدا از طریق انسان عمل می‌کند و جدا از این کاری نمی‌کند. آیا این را می‌دانید؟ همین امر مردم را دچار لغزش می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟

۸۵ همین نکته باعث شد تا آنها دربارهٔ عیسی دچار لغزش شوند. آنها گفتند: «تو انسانی و خود را خدا می‌سازی.» او خدا بود اما آنها از درک این موضوع ناتوان بودند. «خوب، تو انسانی بیش نیستی.»

۸۶ او گفت: «خوب، شما انبیا را «خدایان» می‌خوانید و کتاب مقدس این مسئله را تأیید کرده است. اگر کسانی که کلام خدا بر آنها نازل شد را «خدایان» می‌خوانید، چگونه است که مرا به سبب آنکه خود را پسر خدا خواندم، محکوم می‌کنید؟»

۸۷ می‌بینید، آیات به منظور جلب توجه داده می‌شوند. و یادتان باشد که اگر توجهات جلب شد اما همان خط سنتی و کهنه ترویج شد، چنین چیزی از خدا نیست.

۸۸ باری، خدا سعی می‌کند نگاه نبی را به خود معطوف کند و آیتی به او می‌دهد و آواز و آوایی که به دنبال آن آیت آمد، آوایی کتاب مقدسی بود. «قوم را دیدم. استغاثهٔ ایشان را شنیدم. وعدهٔ خود را به یاد آوردم.»

۸۹ حال خدا می‌خواهد از راه کلام موعود خود، سخن بگوید. او باید یک نبی بفرستد زیرا کلام خدا بر نبی نازل می‌شود. کتاب مقدس گفت: «زیرا او کاری نمی‌کند جز این که سر خود را به بندگان خود، انبیا مکشوف سازد.» می‌بینید؟ و آنگاه آیت داده می‌شود و هویت و منشأ کتاب مقدسی آن تأیید می‌شود و این همان آواز آیت محسوب می‌شود.

۹۰ آیا آواز آیتی که به موسی داده شد را مشاهده کردید؟ در بادی امر، آیت در واقع همان بوتهٔ مشتعل بود اما آواز و آوای همراهی کننده‌اش همان کلام و نگاهشدهٔ مقدس بود.

۹۱ موسی آن آیت را به عنوان چیزی که از جانب خدا می‌آمد، دریافت کرد و رهسپار مصر شد و آیتی که خدا به وی گفته بود را به ظهور رساند، و آوایی همنشین این آیت بود و قوم ایمان آورد و خارج شد. و تا زمانی که حرکت می‌کردند همه چیز خوب پیش می‌رفت اما از وقتی زمزمه‌های اعتراض خود را متوجه آن آوا کردند، متوقف شدند.

۹۲ به خاطر داشته باشید که بنی‌اسرائیل در حال جا به جایی و سفر بود. می‌دانید چه اندازه دور شده بودند و چه مقدار از راه را پیموده بودند؟ آنها... آنها تنها کمابیش شصت و پنج کیلومتر با مقصد فاصله داشتند اما حدود چهل سال در آن نقطه متوقف

ماندند. چرا؟ به این دلیل که شروع کردند به ساز مخالف زدن و زمزمه به ضد همان آوایی که آیات را به ظهور رسانده بود. و چه ناچیز بود آگاهی آنها آنگاه که در کناره‌ها فریاد برمی‌آوردند و در روح می‌رقصیدند و موسی در روح می‌خواند، آنها فقط چند روز با مقصد فاصله داشتند. اما زمزمه‌ها را شروع کردند و خواستند کار دیگری بکنند اما به مدت چهل سال در بیابان ماندند و همان‌جا هلاک شدند، درست است، چون ایمان نداشتند. خدا گفت: «موسی، آنها ضد تو سخن نمی‌گویند بلکه ضد من سخن می‌گویند.» این آوای خدا بود و نه صدای موسی.

۹۳ حال دقت کنید، قرار است بپوه از طریق کلام موعود خود سخن بگوید، بنابراین در این راستا باید انبیا خود را بفرستد. اگر تمایل داشته باشید این میحث را بهتر درک کنید، می‌توانید به پیدایش ۱۵:۱۶ مراجعه کنید. می‌بینیم که خدا به ابراهیم گفت: «ذریه تو در سرزمینی که از آن ایشان نباشد، غریب خواهند بود و آنها را با دست زور آور خویشت بیرون خواهم آورد. گناه اموریان هنوز تمام نشده است.» و برای تحقق همه آن وعده‌هایی که داد، در این نقطه، به واسطهٔ بوته‌ای مشتعل کاری می‌کند تا توجه نبی جلب شود.

۹۴ حال اگر بوتهٔ مشتعل گفته بود: «موسی، خدا خداست.»

«بله، به این ایمان دارم.»

۹۵ «کار خوبی می‌کنی، موسی، فقط همین‌طور ادامه بده. با زنی خوب وصلت کردی، او دختر زیبایی است. یک پسر قشنگ هم داری! جلال بر خدا!» این همان مکتب سنتی و کهنه است. توجه دارید؟

۹۶ اما خدا آمادهٔ اقدام بود، بنابراین باید انسان مورد نظرش را جذب می‌کرد. و او دو آیت به آن انسان داد تا توسط وی به ظهور رسیده و صادر شوند، گفت: «هر آیت، آواز و آوایی همراه خود دارد.» و این آواها صحت آنها را به اثبات می‌رساند. حال، دقت کن که این آواها چه می‌گویند، حتی اگر پای عملی از جنس آفرینش در میان باشد. بپوه آمادهٔ سخن گفتن بود.

۹۷ افزون بر این، آمدن و ظهور یک نبی، خود یک آیت و نشانه محسوب می‌شود. آیا این را می‌دانستید؟ آمدن یک نبی به یک عصر، یک آیت است.

۹۸ باری، منظورم یک دکتر الهیات نیست. منظورم یک جور شبان خوب و متعهد نیست. آنها انسان‌های خوبی هستند. خادمان خدا هستند.

۹۹ اما نبی خود یک آیت است. کتاب مقدس چنین می‌گوید. و او نشانه و آیت چیست؟ نشانهٔ این امر که کلام خدا در مرحلهٔ تحقق است و به واسطهٔ آوایی که آیت این نبی را همراهی می‌کند، محقق خواهد شد.

۱۰۰ دقت کنید ظهور یک نبی، علامت هشدار دهنده‌ای است که قریب‌الوقوع بودن داوری را می‌رساند. آیا این را می‌دانستید؟ وقتی یک نبی در یک سرزمین ظهور کرد یعنی اینکه داوری آمادهٔ اعمال شدن است.

۱۰۱ یادتان باشد که نبی در ابتدا قطعاً باید به دست خدا و از طریق کلام مربوط به آن روز، مورد تأیید قرار گیرد و سپس آیت را به ظهور برساند. آنگاه بر آن آیت و بر اخبار وی دقیق شوید. گفته شده است که: «اگر آنچه گفت، واقع شود، پس سخنش را بشنوید.» این در اعداد ۶:۱۲ ذکر شده است. «اگر واقع نشد، فراموشش کنید.» آیتی که ظاهر می‌سازد باید با کلام همخوانی داشته و از جنس نگاشته‌های مقدس باشد.

۱۰۲ و اگر او دیروز، امروز و تا ابد همان است، آنچه یک بار به عنوان نشانه عطا کرد، پیوسته همان را عطا می‌کند. «کلام خدا بر انبیا نازل می‌شود.» آنها کلام بودند. و وقتی عیسی آمد خودش تجسم کلام بود. و کلام به صورت مستمر و مداوم افکار و نیت‌های قلبی را تشخیص و تمییز داد. حال دقت کنید.

۱۰۳ ظهور نبی همواره نشانه‌ای است مبنی بر اینکه «داوری بر در است.»

۱۰۴ بیاییم برای دقایقی مکث کنیم. خیلی به درازا نخواهد کشید. حال، بیایید حدود ده دقیقه تنها چند مورد را بررسی کنیم یا بهتر بگوییم، در این ده دقیقه به بقیه پیغام بپردازیم.

۱۰۵ ظهور نوح بر آن سرزمین-در آن سرزمین، آیت و نشانه‌ای بود که از داوری در آینده‌ای نزدیک خبر می‌داد. همین‌طور ظهور موسی در آن سرزمین، آیت و نشانه‌ای بود که از داوری قریب‌الوقوع خبر می‌داد. ظهور ایلیا نیز در حکم نشانه‌ای از نزدیک شدن زمان داوری بود. ظهور یحیی از داوری که در انتظار بنی‌اسرائیل بود، خبر می‌داد، آنها کاملاً از حقیقت بریده و دور افتاده بودند.

۱۰۶ دقت کنید، سخن از آیت است! یک آیت چه می‌کند و چه کارکردی دارد؟ کارکرد آیات، معطوف کردن توجه به منظور آماده کردن برگزیدگان و خروج آنها از مسیر ناراستی، پیش از نزول داوری است. و این همان کاری است که نوح کرد، او برگزیدگان را آماده کرد. و چه بر سر باقی آنها می‌آید؟ آیت، و آوای آیت، بی‌ایمان‌ها را محکوم کرده و آنها را برای داوری آماده می‌کند. کار آیت این است که ایمانداران را آماده نجات از مهلکه می‌کند. آیت برای همین داده می‌شود. آیات به همین منظور داده می‌شوند، به منظور آگاهی از داوری که در راه است. و مخاطب این آیات برگزیدگانی هستند که آن را رؤیت می‌کنند.

۱۰۷ درست مانند آن زن بینوا که قلبی صاف و پاک اما جسمی آلوده و ناپاک داشت، حال آنکه فریسیان به رغم جسم پاکشان، قلبی ناپاک داشتند. و آن حضور الهی یکی را محکوم و دیگری را نجات داد.

۱۰۸ و همان داوری‌هایی که موسی را نجات داد، جهان را محکوم کرد، یعنی موعظه او.

۱۰۹ آیات عامل آمادگی برگزیدگان هستند. برگزیدگان برای چه چیز آماده می‌شوند؟ وقتی آنها شاهد یک آیت الهی هستند، به نگاشته‌ها رجوع می‌کنند تا دریابند که آیا چنین چیزی باید در آنجا محقق می‌شد یا نه. «بله، خودش است.» چه چیز؟ داوری که در آستانه نازل شدن است. و آنگاه برگزیدگان به آن آوای الهی گوش می‌سپارند.

۱۱۰ اما آنها که برگزیده نیستند، هشدارها را نادیده خواهند انگاشت و خواهند گفت: «یاوه است. برو! ما در همان مکتب سنتی می‌مانیم.» ملاحظه می‌کنید؟ این همان کاری است که در روزگار لوتر کردند. این همان مسیری است که در دوران وسلی در پیش گرفتند. امروز هم به همان-همان راه می‌روند، به همان راهی که همواره دنبال کردند.

۱۱۱ اما سخن از یک آیت است، آواز و آوایی همراه آن آیت است. و این آوا باید به عنوان آوایی کتاب مقدسی بازشناخته شود. این را از یاد نبرید. هنگام رفتن این را به خاطر داشته باشید زیرا شاید دیگر شما را ندیدم.

۱۱۲ کاش می‌توانستم راهی پیدا کنم تا به جایی روم و در آنجا مستقر شده و تمام برادرانم که از تجربهٔ بیداری بی‌بهره‌اند را بیاورم و خیمه‌ای بر پا کنم و فقط بنشینم و هر روز تعلیم دهم تا جایی که بتوانند به راستی آن را دریابند. اما فکر نمی‌کنم خدا اجازهٔ این کار را دهد. بله، به انتهای کار بسیار نزدیکیم. بر این باورم که درست در انتهای راه قرار داریم.

۱۱۳ در کتاب خود که آنجاست، مطلبی را یادداشت کرده بودم. صبح یکی از روزهای سال ۱۹۳۳ در حالی که آماده می‌شدم تا به مدرسهٔ یک‌شنبه بروم، یعنی مدرسهٔ یک‌شنبه در کلیسای باپتیستی که من شبانش بودم، روح‌القدس آمد و زمان آخر را در برابرم به تصویر کشید و هفت اتفاقی که باید به وقوع می‌پیوستند را نشانم داد. آنها را یادداشت کردم. روی یک کاغذ زرد کهنه است.

۱۱۴ به من گفت که به چه سان آلمان‌ها خط زیگفرید را خواهند ساخت و چگونه آمریکایی‌ها در نبرد بزرگ ضرباتی سخت به آن وارد خواهند کرد، آن هم یازده سال پیش از آنکه این خط ساخته شود.

۱۱۵ به من گفت که به چه سان موسولینی به پا خواهد خاست و به اتیوپی رفته و به آنجا لشکر خواهد کشید و چگونه اتیوپی به «پاهای او خواهد افتاد.» و اینکه او مرگی شرم‌آور خواهد داشت، به این شکل که او را به صورت وارونه آویزان خواهند کرد و مردمش بر او آب دهان خواهند انداخت.

۱۱۶ گفتم: «سه ایسم وجود دارد، کمونیسم، فاشیسم و نازیسم. روسیه همهٔ آنها را در کام کمونیسم محو خواهد کرد.» و کات... کاتولیسیمم را از پا در خواهد آورد. بنگرید که چنین شده است یا خیر!

۱۱۷ گفتم: «پیشرفت‌های بزرگی حاصل خواهد شد!» گفتم: «تومبیل‌هایی به شکل تخم‌مرغ را می‌بینم که در خیابان‌ها حرکت می‌کنند. خودروهایی که در بزرگراه‌ها هستند و گویی به گونه‌ای خاص کنترل می‌شوند، یعنی نیازی به هدایت شدن ندارند. یک خانواده‌ی آمریکایی را دیدم که در عقب یک ماشین سرگرم بازی شطرنج بود.» اکنون چنین ماشینی ساخته شده است، فقط باید بزرگراه‌های مناسب را بسازند. فولکس واگن‌های کوچک کاملاً تخم‌مرغی هستند و بسیاری از ماشین‌های دیگر هم همچنین. آیا در سال ۱۹۳۳ می‌شد شکل و شمایل ماشین‌های امروزی را تصور کرد؟

۱۱۸ همین‌طور از زن‌ها گفت که موفق به کسب حق رأی شده بودند و از اینکه چگونه رفتار خواهند کرد. اینکه چگونه این کشور مانند بنی‌اسرائیل و در روندی مشابه شکل گرفت، مردم وارد یک سرزمین می‌شوند و ساکنان آن را بیرون می‌کنند و آن سرزمین را به ارث می‌برند. اینکه نخستین پادشاهان قوم، امثال داود و سلیمان، افراد خداترسی بودند اما چندی بعد پادشاهی مثل اخاب وارد صحنه می‌شود. آنها به وی رأی دادند. سپس... کلیسا شکل دنیوی به خود گرفت. روزگاری امثال لینکلن و جورج واشینگتن در رأس کار بودند و بنگرید امروز کار به کجا رسیده است. ببینید در چه مسیری هستیم و به کجا می‌رویم. نقطه بعدی کجاست و باید منتظر چه چیز بود؟ در زمان آخر به سر می‌بریم.

۱۱۹ و این امر دقیقاً یک آیت و نشانه است. عاملی که برگزیدگان را آماده می‌کند و منجر به محکومیت بی‌ایمانان خواهد شد.

۱۲۰ «اگر شخص یک نبی راستین باشد و آنچه بگوید، واقع شود،» این چیزی است که کتاب مقدس در اعداد ۶:۱۲ می‌گوید، «هشدارهای وی را بشنوید زیرا ثابت شده که نه انسان بلکه خدا سخن گفته است.» نبی انسان است. اما آوایی که همراه آیت مافوق‌الطبیعی است، آوایی از جنس نگاهشده‌هاست، امری تصدیق‌شده و در حکم هشدار است.

۱۲۱ به خاطر داشته باشید که کتاب مقدس به دست انبیا مکتوب شده است. این نکته در رساله دوم پطرس ۲:۱ و نیز در عبرانیان ۱:۱ ذکر شده است.

۱۲۲ ستون آتش برای موسی در حکم آیتی بود گواه آنکه آواز الهی سخن خواهد گفت. ستون آتش نمایاند که آوای الهی کلام خویش را جاری خواهد کرد. ستون آتش یک آیت و نشانه است. باید این جریان را از هوستون به خاطر داشته باشید، زمان بسیاری از آن نگذشته است.

۱۲۳ موسی به عنوان یک نبی، آیتی برای قوم اسرائیل بود که از نزدیک بودن تحقق وعده خبر می‌داد. وقتی نزد آنها رفت و آیت یک نبی را صادر کرد، از همان موقع دریافتند که او آنها را گرد هم خواهد آورد.

۱۲۴ چقدر کلام خدا از حیث نظم و چیدمان بی‌نقص و کامل است، همیشه در همان راستا. چنانکه دیشب گفتم، اوریم و تمیم همواره به خدا پاسخ داده و در هماهنگی بوده است.

۱۲۵ بیایید باز برای لحظاتی به نبی‌ای دیگر یعنی یونس بپردازیم. اینجا باب اول کتاب یونس را یادداشت کردم، یعنی باب نخست نبوت یونس را. خروج یونس از شکم ماهی یک آیت و نشانه بود. اهالی آن دیار از بت‌پرستان بودند. و خدایان دریا را عبادت می‌کردند و رب‌النوع دریایی آنها یک نهنگ بود.

۱۲۶ حال عده بسیاری یونس را محکوم می‌کنند. من همواره از یونس جانبداری کرده‌ام. رفتار یونس خارج از اراده خداوند نبود. «خداوند قدم‌های مرد درستکار را مستحکم می‌سازد.» دوست داریم بگوییم: «او یونس است.» اما اجازه دهید این مسئله را در نظر

بگیریم... برای یک بار هم که شده ارزش دارد. می دانم که قرار بود او عازم نینوا شود اما خدا چنین مقدر فرمود که او سوار کشتی عازم ترشیش شود. و کاری کرد تا دریا گرفتار مشکل شود.

۱۲۷ یونس گفت: «دست و پایم را ببندید. من مسبب این مشکل هستم.» و آنها وی را به دریا افکندند. و یک ماهی در آب های آن حوالی پرسه می زد، این ماهی بزرگ یونس را بلعید. می دانم که از نظر علمی باورش دشوار است.

۱۲۸ چندی پیش در لویی ویل کنتاکی، حدود ده سال پیش نهنگی را بر روی یک واگن باز بدون سقف به نمایش گذاشته بودند. یکی از آن ریکی ها آنجا بود، هر چند باهوش بود ولی نمی توانست از هوشش به درستی بهره ببرد. سعی داشت به کتاب مقدس دروغ نسبت دهد. گفت: «می دانید، این مثل قدیمی کتاب مقدس را شنیده اید که نهنگی یونس را بلعید.» گفت: «ببینید، این قدر کوچک است که حتی نمی توانید تویی را از گلویش بگذرانید. چطور امکان دارد یک مرد بالغ وارد شکم نهنگ شده باشد؟» گفت: «می بینید، این تنها مثلی قدیمی است که نمونه های شبیه آن در کتاب مقدس فراوان است.»

۱۲۹ ذهنم دیگر تحمل این یکی را نداشت. گفتم: «آقا من هم عرضی دارم.»

گفت: «چه می خواهید بگویید؟»

۱۳۰ گفتم: «ببینید، شما کتاب مقدس را درست نخوانده اید.» گفتم: «در کتاب مقدس آمده که آن نهنگی ویژه بود. خدا یک ماهی بزرگ را پدید آورده بود. شکلی ویژه ای به آن داده بود تا قادر به بلعیدن یونس باشد! ماهی عادی نبود. خدا در حال انجام عملی غیرعادی بود و بنابراین از یک ماهی غیرعادی استفاده کرد.» ملاحظه می کنید؟ دیگر در این رابطه حرفی نزد. پس خدا وسیله ای ویژه در اختیار داشت.

۱۳۱ مثل جریان آن دختر کوچکی که از خیمه باز می گشت، موهایی به عقب شانه شده و صاف داشت، به گونه ای که چهره کوچکش به پیاز پوست کنده می ماند. او کتاب مقدس در دست، در حال عبور بود.

۱۳۲ پیرمردی به نام جیمی دورسی در یوتیکا زندگی می کرد. او بی ایمان بود، یک سرباز قدیمی که خدا را باور نداشت. پرسید: «بانوی جوان، کجا می روی؟»

دختر گفت: «آقا، به خانه می روم.»

گفت: «در دست خود چه داری؟»

دختر گفت: «کتاب مقدس.»

گفت: «آن را که باور نداری، داری؟» و او...

دختر پاسخ داد: «البته که باور دارم، آقا.»

۱۳۳ گفت: «آیا حکایت بلعیده شدن یونس توسط ماهی را باور می کنی؟»

دختر گفت: «یقیناً، به هر کلمه ای آن ایمان دارم.»

۱۳۴ گفت: «چگونه می‌توانی این مسئله را جز از راه ایمان، یعنی چیزی که شما آن را ایمان می‌نامید، ثابت کنی؟»

دختر گفت: «خوب، وقتی به آسمان بروم، از یونس خواهم پرسید.» می‌بینید؟  
گفت: «خوب اگر او آنجا نبود، چه؟»

۱۳۵ دختر پاسخ داد: «پس در آن صورت پرسیدن این سؤال بر عهده شما خواهد بود.»  
خوب به نظرم این یک تذکر خوب و اصلاحگرانه بود.

۱۳۶ اگر کتاب مقدس گفته است که یونس توسط یک نهنگ بلعیده شد، من این سخن را باور می‌کنم. خدا قادر به انجام چنین کاری بود. خدا قادر است کاری که گفته را انجام دهد و همواره به حرف خود عمل می‌کند. اما ما ماجرای یونس را دستمایه شوخی قرار می‌دهیم...

۱۳۷ اما آیا تا کنون به این نکته توجه کرده‌اید؟ ماهی حین شنا به جستجوی غذا می‌پردازد. و وقتی غذای خود را خورد مستقیم پایین می‌رود و در حالی که باله‌های کوچکش متمایل به پایین است، مشغول استراحت می‌شود. می‌توانید به ماهی قرمز خود غذا دهید و بعد ببینید چه می‌شود. آنها شکم کوچک خود را پر می‌کنند و سپس پایین می‌روند و باله‌های خود را درست به جهت پایین متمایل می‌کنند و همان‌جا با خاطری آسوده به استراحت می‌پردازند.

۱۳۸ خوب، چنین افتاد که این ماهی بزرگ آماده‌شده از راه رسید و نبی را بلعید. و سپس به قعر دریا رفت، شاید به عمق هفتاد و چند متری دریا رفت. آنجا رفت تا در اعماق دریا به استراحت بپردازد.

۱۳۹ حال، ما همواره به یونس می‌اندیشیم. چنین می‌شود که هر کسی می‌گوید: «برای من دعا شد، اما مشکل دستم خوب نشد. برای من دعا شد اما حال بهتری ندارم.» هرگز بر سر یونس فریاد نکشید.

۱۴۰ حال به علائم بالینی که تجربه کرد، دقت کنید. باری، نکته اول این است که او آن بیرون و در میان دریایی طوفانی قرار داشت، خدا او را در مسیری که منتهی به جایی نیست، فرستاد. دست و پایش بسته شده بود. او را دست و پا بسته به دریایی طوفانی و متلاطم انداختند و نهنگ او را بلعید و سراسر به عمق دریا رفت. و او همان‌جا درون شکم و در میان قی و انواع علف‌های دریایی که دور گردنش پیچیده بود، قرار گرفت. و وقتی به این سمت می‌نگریست، شکم نهنگ را می‌دید. به آن سمت هم که نگاه می‌کرد، باز شکم نهنگ را می‌دید. از هر طرف که نگاه می‌کرد، چشمش به شکم نهنگ می‌خورد. وقتی سخن از علائم بالینی می‌شود، احتمالاً از آنها بی‌نصیب نمانده بود. اما می‌دانید چه گفت؟ گفت: «آنها اباطیل دروغ را منظور می‌دارند. دیگر آنها را نخواهم دید لیکن هیكل تو را باز خواهم دید.»

۱۴۱ زیرا سلیمان که انسانی خاکی و زمینی بود در دعایش هنگام تقدیم هیكل گفته بود: «خداوندا اگر قوم تو جایی گرفتار شدند، اگر به این مکان مقدس بنگرند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع کنند، آنگاه از آسمان بشنو.»

۱۴۲ و یونس به آنچه سلیمان در دعایش گفت، ایمان داشت. و خدا پس از سه شبانه روز او را از چنگ نهنگ نجات داد. او می‌توانست آنجا را به یک چادر اکسیژن مجهز کرده باشد. نمی‌دانم چه کار کرد اما بر اساس کلام یونس را به مدت سه شبانه روز زنده نگاه داشت. و کلام حقیقت است.

۱۴۳ بسیار خوب، اگر چنین است که در آن شرایط یونس می‌توانست نگاه خود را متوجه خیمه ساخته دست بشر کند، چقدر بیشتر من و شما باید امشب به آن هیکل اعظم چشم بدوزیم، جایی که عیسی در دست راست حضرت اعلی ایستاده و بر حسب اعتراف ما، با خون خود برای ضعف‌های ما شفاعت می‌کند! به جای محکوم کردن یونس حواستان به اشکالات خودتان باشد. به وعده‌ای که می‌گوید: «خدا چنین فرموده است!» نگاه کنید. اگر فرزند ابراهیم هستی، «خدا چنین فرموده است!» او وعده‌ای داده است و همین فیصله‌بخش است.

۱۴۴ دقت کنید، مردم همه مشغول صید و کشیدن توره‌های صیادی و نظایر این بودند. و پس از چندی، رب‌النوع دریا، یعنی نهنگ در حالی که شتابان به سوی ساحل می‌رود، ظاهر می‌شود. همه زانو زدند. خدا می‌داند چگونه عمل کند. نهنگ به سمت ساحل می‌رود و زبان خود را بیرون می‌آورد و وقتی این کار را می‌کند، نبی خدا حرکت می‌کند و بیرون می‌آید. نبی! رب‌النوع نبی را سراسر در ساحل قی می‌کند. تعجیبی ندارد که مردم آن دیار توبه می‌کنند. ملاحظه می‌کنید؟

۱۴۵ این یک آیت بود. خلاصی یونس از چنگ نهنگ یک آیت بود. او چه کرد؟ این آیتی از جانب خدا بود. اما آواز و ندایی که از آن برمی‌آمد، چه می‌گفت: «توبه کنید و یا اینکه در عرض چهل روز هلاک خواهید شد.» آیت الهی و در ادامه آوای خدا! همواره چنین است که وقتی خدا آیتی را به ظهور می‌رساند، آوای خویش را همراه آن و به دنبال آن می‌فرستد. دقت کنید، «توبه کنید یا شهر سراسر ظرف چهل روز هلاک خواهد شد.»

۱۴۶ یحیی نبی زمانی بر روی زمین ظهور کرد که به مدت چهارصد سال هیچ نبی‌ای ظهور نکرده بود، و ظهور او پس از چهارصد سال یک آیت بود. در آن روزگار حاکمیت بی‌بند و باری!

۱۴۷ حال اگر شما یک شخص روحانی باشید، متوجه منظورم خواهید شد. باشد که خدا شما را به درک مسئله نائل کند. چقدر به درازا کشیده بود؟

۱۴۸ بنی اسرائیل به مدت چهارصد سال بدون نبی بود و کلیساها شدیداً دچار انحراف شده بودند و اینجاست که یحیی به صحنه می‌آید. یحیی یک نبی بود، نشانه و آیتی از این امر که پس از او، مسیح تکلم خواهد کرد. دقت کنید. در همین راستا در ملاکی باب ۳ آمده است: «من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت.»

۱۴۹ به یحیی بنگرید، هیچ خودخواهی در او نبود. او هرگز طالب هیچ جلالی برای خود نبود. مردم سعی کردند او را مسیح موعود بخوانند اما گفت: «لایق برداشتن نعلین

او نیستم.»

۱۵۰ اما به محض اینکه عیسی ظهور کرد، یک آیت، یک ستون آتش بر فراز وی قرار گرفت، سپس در هیئت کبوتر فرود آمد و آوازی در رسید که، «این است پسر حبیب من که از وی خوشنودم.»

۱۵۱ دقت کنید که یحیی بلافاصله می‌گوید: «می‌باید که او افزوده شود و من ناقص گردم.» و او کلیسا را به مسیح تقدیم کرد. آمین.

۱۵۲ و به ما گفته شده است که این امور در روزهای واپسین تکرار خواهد شد! قرار است پیغامی اعلام شود که مسیح را به مردم معرفی کند. کیفیت این پیغام به گونه‌ای خواهد بود که مردم را مبهور و شگفت‌زده خواهد کرد، درست مانند روزگاران گذشته. این وعده اوست. باب بعدی کتاب متی یا کتاب ملاکی همین را به ما می‌گوید. دقت کنید.

۱۵۳ مردم در این باره سؤال می‌کردند. یحیی از راه طبیعت خود، در روح ایلیا هویت می‌یافت. و حال به این دو نبی توجه کنید.

۱۵۴ ایلیا مردی بود که در زمان آشوب و بی‌نظمی اسرائیل برانگیخته و مبعوث شد.

۱۵۵ اخاب پادشاه بود. و تمام زن‌ها از ایزابل الگو می‌گرفتند و احتمالاً مدل موهای خود را به تقلید از او انتخاب می‌کردند و همهٔ اینها، احتمالاً حال و هوای امروز حکمفرما بود. و همه از ایزابل پیروی می‌کردند. و شبان‌ها فکر می‌کردند که این چنین خوب است. «کاری به آنها نداشته باشید. بگذارید آنچه دوست دارند، انجام دهند.»

۱۵۶ و در آن زمان خدا مردی به نام ایلیا را از بیابان بلند می‌کند. ما حتی نمی‌دانیم از کجا می‌آید. در مورد او هیچ پیشینه‌ای از نوع تحصیل در یک مرکز آموزشی، که از طریق آن بتوان او را شناسایی کرد، در اختیار نبود. اما او به پا خاست و همهٔ این امور را محکوم کرد. او آن ساختار را سراسر محکوم کرد.

۱۵۷ و اگر امروز به صحنه می‌آمد، ساختار کنونی را نیز محکوم می‌کرد.

۱۵۸ او هرآنچه به ایزابل منسوب بود را محکوم کرد. و نهایتاً ایزابل در صدد از بین بردن نبی برآمد. ایلیا می‌گریزد و سر از بیابان درمی‌آورد، مانند یحیی. وقتی به آنجا می‌رسد زیر یک درخت اردج می‌نشیند، در حالی که ایزابل در تکاپوی کشتن او بود. ایزابل از او نفرت داشت.

۱۵۹ و باز شاهدیم که یحیی از دل بیابان ظهور می‌کند، یک دل‌بستهٔ بیابان، و با پیغامی آمد که مستقیماً زن‌های مدرن مطلقه یا متأهلی که مجدداً ازدواج کرده بودند را نشانه گرفته بود، او کل بنا را خرد می‌کند. او به هیچ وجه از جانب یک مرکز آموزشی نمی‌آید. بلکه از جانب خدا می‌آید، مردی است از جانب خدا. او زن‌های مدرن را به شدت محکوم می‌کرد و هرگز ملاحظه‌کاری نمی‌کرد. و آشکارا گفت: «چیزی به وقت موعود نمانده است و قرار است مسیح موعود سخن بگوید.» خوب به این نکته توجه کنید.

۱۶۰ و اینک روزگار نخستین ظهور ایلیا را با احوال برخی از انبیا مدرن امروزی مقایسه کنید، یعنی همان‌ها که به ایزابل‌های خود اجازه می‌دهند موهایشان را کوتاه کنند، شلوارک بپوشند، سیگار بکشند و هر کار دلشان خواست بکنند و آنها را به هر سمت رهبری کند. ترجیح می‌دهند چیزی نگویند تا مبادا او را ترک کند و سراغ دیگری برود. آنها را با اعتقادنامه‌های انسانی هدایت می‌کنند، موضوع شرم‌آوری است که به آموزه‌های انسان چنین پر و بال داده شود. و آنها با این کار، نظم و فرامین خدا را خوار می‌شمرند، چون چنین اشخاصی می‌توانند به کلیسا بیوندند و دم از مسیحی بودن بزنند و به حقوق خود بچسبند و خود را مسیحی بخوانند و به همین سبک ادامه دهند. این چیزی است که آنها می‌خواهند. آنها در گذشته چنین رفتار کردند.

۱۶۱ اما این را به خاطر داشته باشید که قرار است در چنین زمانه‌ای، خدا چنانکه در ملاکی ۴ وعده داده، مجدداً کلامش را محقق کند. درست است. بنگرید که امروز به کجا رسیده‌ایم، شرایط درست مانند دوران یحیی است، درست شبیه ادوار گذشته.

۱۶۲ به عاموس بنگرید که به چه سان این مرد کهنسال بی‌ادعا به پا می‌خیزد. نمی‌دانیم او از کجا می‌آید. او یک‌رمه دار بود. خدا او را به چراگاه‌های گوسفندها و گاوها می‌کشاند و به او تعلیم می‌داد. و روزی راهی سامره شد، هنگامی که آن روز بالا رفت و چنان بر فراز آن تپه ایستاد و به پایین نظر انداخت. در حالی که آفتاب سر بی‌مو و موهای سفید صورتش را نوازش می‌کرد با چشمانش خیره شده بود. چشمان خدایی‌اش خیره مانده بود نه به خاطر رؤیت صحنه‌هایی که توریست‌ها هنگام ورود به شهر مشاهده می‌کردند، بلکه به این دلیل که شهر سراسر غرق در گناه بود.

۱۶۳ این شخص معمولی و ناشناخته چه کسی بود؟ بله، او عاموس نبی است. او در دوران یربعام دوم نبوت کرد، همان پادشاه مرتدی که اجازه داد قوم هر کار دلش می‌خواست بکند. و کاهنان همه با چنین رویه‌ای موافق بودند. آنها زیباترین کلیساها را ساختند. قشنگ‌ترین لباس‌ها را می‌پوشیدند. شرایط اخلاقی زن‌هایشان بد بود. به سبک دلخواه خود لباس می‌پوشیدند. توریست‌ها همه جا می‌چرخیدند تا دختران زیبا و پوشش آنها را ببینند.

۱۶۴ نسخه‌ای دیگر از آمریکای مدرن که قرار بوده قوم خدا باشد. هیچ کس در این باره حرفی نمی‌زند. گویی این مسئله به اسارتی بزرگ برای مردم تبدیل شده است. پان...

۱۶۵ امروز هجده سال گذشته است! ربکای من امروز هجده ساله است. هجده سال در این کشور سفر کرده‌ام و این چیزها را محکوم کرده‌ام. و هر سال که برگشتم، شمار خانم‌های مو کوتاه کرده نسبت به بار نخست که کار را شروع کردم، بیشتر شده بود.

۱۶۶ حدود یک سال پیش یک واعظ بزرگ و معروف پنطیکاستی، یک شخص سرشناس که شهرتی جهانی دارد، مرا به اتاقی برد و گفت: «من... برادر برانهام بگذارید روی شما دست بگذارم و برایتان دعا کنم.»

گفتم: «من بیمار نیستم.»

۱۶۷ گفت: «اما یک مشکلی وجود دارد.» گفت: «برادر برانهام، شما به دست خود، خدمتتان را نابود خواهید کرد. هیچ کس با شما همکاری نخواهد کرد. تعجبی ندارد اگر واعظان با شما همکاری نکنند، اشکال کار در شیوه‌ای است که خانم‌ها را محکوم می‌کنید.» گفت: «عده‌ای از مردم شما را نبی می‌خوانند.»

گفتم: «هیچ‌گاه نگفتم که هستم.»

۱۶۸ گفت: «اما فکر می‌کنید که هستید.» گفت: «من هم همین‌طور فکر می‌کنم.» گفت: «دعوت شما دعا برای بیماران است.» گفت: «برای بیماران دعا کنید و خانم‌ها را به حال خود رها کنید. شما آنها را می‌رنجانید و احساساتشان را جریحه‌دار می‌کنید.» گفتم: «چطور؟»

۱۶۹ گفت: «با حرف‌هایی که دربارهٔ موهای کوتاه کرده و نظایر آن بیان می‌کنید.»

گفتم: «این کار اشتباه است.»

۱۷۰ کتاب مقدس گفت: «زنی که -که موهای خود را کوتاه کند، در موقعیت انقطاع قرار می‌گیرد و شوهرش را مجاز به جدایی گزیدن می‌سازد.» کاملاً درست است. «او سر خود را بی‌حرمت می‌سازد.» این چیزی است که کتاب مقدس بیان کرده است. باری، نمی‌دانم آیا این مسئله خوشایند شما هست یا نه اما چیزی است که در کتاب مقدس در اول قرن‌تین آمده است.

۱۷۱ [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف. ...به حدی تنگ و چسبان که پوست از بیرون مشخص است. بعد هم می‌آیند و می‌گویند: «برادر برانهام فقط همین لباس‌ها را می‌فروشند.»

۱۷۲ اما هنوز هم وسیله و چرخ خیاطی دارند. هیچ عذری وجود ندارد. بانوان جماعت‌های آمیش و دانکارد هنوز چنین لباس‌هایی می‌پوشند. یقیناً. [جماعت دست می‌زنند-گروه تألیف.]

و چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ آنها می‌روند و اینها را می‌پوشند.

۱۷۳ خانمی گفت: «خوب برادر برانهام من از آن لباس‌های کوتاه نمی‌پوشم، من...» اسمش چیست؟ مدل... [برادری می‌گوید: «مدل برمودا.» -گروه تألیف. ] بله. گفت: «من از آنها می‌پوشم.»

۱۷۴ گفتم: «اینکه بدتر است.» گفتم: «کتاب مقدس گفته است که پوشیدن لباس مردانه برای یک زن قبیح است.» و چقدر منظرهٔ کنونی آمریکا زشت و آلوده شده است! ملاحظه می‌کنید؟ درست است.

۱۷۵ خواهر، بگذارید نکته‌ای به شما بگویم. شاید در رابطه با شوهر یا نامزد خود به پاکی گل سوسن بوده باشید، اما در روز داوری باید بابت ارتکاب زنا پاسخگو باشید. عیسی گفت: «هرکه به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم با او زنا کرده است.» اگر آن شخص گناهکار به شما به این دید نگاه کرده باشد، باید در روز داوری پاسخگو باشید.

شما خودتان را به شکلی ناشایست در برابر او به نمایش گذاشته‌اید. حال دیگر خود می‌دانید. بله-بله.

۱۷۶ چرا یک خانم با خدا، باید به پوشیدن چنین لباسی تمایل داشته باشد؟ بعد هم ادعا می‌کنید روح‌القدس را دریافت کرده‌اید چون به زبان‌ها سخن می‌گویید و به این سو و آن سو و بالا و پایین می‌دوید. باری، شاهد بودم که مشرکان هم همین کار را می‌کنند، یعنی قبایل هوتنتو. روح‌القدس عین پاکی و تقدس و بی‌آلایشی است. یقیناً.

۱۷۷ آن آقا گفت: «اگر شما... آنها باور دارند که شما نبی هستید. چرا به آنها یاد نمی‌دهید چگونه صاحب عطایای روحانی بزرگ شوند و برای خدا کار کنند؟ اگر نبی هستید چرا این مسائل را به آنها نمی‌آموزید؟»

۱۷۸ گفتم: «چگونه می‌توانم به آنها جبر بیاموزم وقتی هنوز الفبای خود را نمی‌دانند؟» می‌دانید منظور از ABC چیست؟ همواره به مسیح ایمان داشته باشید. چگونه می‌توانید چنین کاری کنید؟ می‌خواهید به جای آنکه از اینجا آغاز کنید به آنجا برسید.

۱۷۹ خدا کلیسای خود را بر روی بنیان عیسی مسیح، یعنی کتاب مقدس، بنا خواهد کرد. هر زمین دیگری سست و ضعیف است. خدا تغییر نمی‌کند. ماهیت او تغییر نمی‌کند.

۱۸۰ او زن‌ها را متفاوت از مرد‌ها و مرد‌ها را متفاوت از زن‌ها آفریده است. او آنها را به شکلی متفاوت از یکدیگر پوشانید و می‌خواهد که به همان شکل بمانند. توجه دارید؟ حال آنکه خانم‌ها می‌خواهند شبیه آقایان باشند و آقایان دوست دارند شبیه خانم‌ها باشند. هولناک است! عجب انحرافی! این... و چنین به نظر می‌رسد که کل این پدیده مردم را در چنگال خود گرفتار کرده است و توان تغییر این وضع را ندارد. به یک هیولای بزرگ و یک سیاهی عظیم می‌ماند، اگر متوجه باشید که از چه چیز سخن می‌گویم، منظور از منظر روحانی است. هیولایی آنها را در چنگال خود اسیر کرده است و نمی‌تواند از شر او بگریزد، به دلیل وجود این همه تولیدات هالیوودی، این همه تلویزیون، این همه چیزهای پوچ دیگر. هر چیزی که داریم آلوده است. تعجبی ندارد که، «اگر خدا آن ایام را کوتاه نمی‌کرد، هیچ کس جان به در نمی‌برد و نجات نمی‌یافت.»

۱۸۱ گفتید: «من این مسائل را نمی‌دانستم.» خوب، حالا و از این به بعد می‌دانید. می‌بینید؟ آن... بهتر است این بحث را متوقف کنم. به موضوع اصلی برگردیم. دقت کنید.

۱۸۲ یحیی یک آیت بود. و این مهم را به خاطر داشته باشید که خدا بار اول به چه سان عمل کرد، چون مجدداً به همان شیوه عمل خواهد کرد. این وعده اوست. باری، خدا هرگز و هیچ وقت گروهی از انسان‌ها را با هم به خدمت نگرفته است.

۱۸۳ به خاطر داشته باشید، زمانی گروهی وجود داشت که به دست مرد بزرگی به نام اخاب که داشت... او چهارصد نبی اسرائیلی را فراخواند. خوب، آنها انبیا قوم‌های بیگانه

بدآیین نبودند. چهارصد نبی اسرائیلی بودند. همه آنها مدرک تحصیلی داشتند و دانش آموخته مدارس بزرگ بودند.

۱۸۴ پادشاه یهودا یهوشافاط نام داشت. او مردی با ایمان و با خدا بود که چنین از راه می‌رسد. اینجاست که می‌توان ایماندار و بی‌ایمان را با هم اشتباه گرفت. عاقبت کار ختم به خیر نشد.

۱۸۵ و او گفت: «راموت جلعاد...» حال به این مهم توجه کنید و به اینکه تا چه حد می‌تواند صحیح باشد. اخاب گفت: «راموت جلعاد متعلق به ماست. بخشی از سرزمین ما که آن بالاست، این زمین از آن ماست.» یوشع هنگام تقسیم سرزمین‌ها آن را به اسرائیل داد. و فلسطینی‌ها و اقوام مشرک از آنجا بیرون رانده شدند. او گفت: «این اراضی از آن ماست.»

۱۸۶ حال بنگرید که چطور افراد می‌توانند به شکل مبنایی و اصولی حرف حق بزنند و با این حال متوجه حقیقت و نکته اصلی ماجرا نشوند. آن زمین به واقع به اسرائیل تعلق داشت. اما تمام وعده‌های خدا تابع شرط و شروط هستند، یعنی «اگر در طریق خداوند گام بردارند.»

۱۸۷ حال به این توجه کنید. اخاب گفت: «آیا همراهم خواهی آمد و در پس‌گیری این سرزمین مرا یاری خواهی کرد؟ خوب، آنجا بچه‌های فلسطینی‌ها شکم خود را با گندمی که حق بچه‌های اسرائیل است، پر می‌کنند.» این حرف به لحاظ کتاب مقدسی درست است. گفت: «کمکم کن آنجا را بگیریم.»

۱۸۸ گفت: «خوب، من...» سپس مرتکب یک اشتباه و سهو شد. «ارابه‌های من از آن تو هستند، مردان من چون مردان تو هستند. در کنارت خواهم بود.»

۱۸۹ سپس یهوشافاط فکر کرد، بله. «بگو، مگر نباید پیش از رفتن با خداوند مشورت کنیم؟»

۱۹۰ اخاب گفت: «البته، یقیناً، بله-بله. عذر می‌خواهم. باید به این مسئله فکر می‌کردم.»  
«آیا جایی یک نبی پیدا می‌شود؟»

۱۹۱ «البته. من-من جماعتی از آنها را تحت حمایت خود دارم، برترین‌هایی که تا به حال دیده‌ای.» همه آنها فاخرترین جامگان را بر تن دارند. آنها بسیار فرهیخته و دانش‌آموخته‌اند. خود آنها را تربیت کرده‌ام و حتی ریزترین مسائل را به آنها آموخته‌ام. می‌رویم و آنها را می‌آوریم.»

۱۹۲ به این ترتیب آنها آنجا حاضر شده و همگی جمع می‌شوند. آنها اهل ریا و تزویر نبودند. آنقدر دعا می‌کردند و دعا می‌کردند و دعا می‌کردند تا رؤیایی ببینند.

۱۹۳ و سپس آمدند و یکی از آنها دو شاخ آهنین بزرگ برای او ساخت. گفت: «با اینها فلسطینی‌ها را خواهی زد، یا در واقع آشوری‌ها را از کشور بیرون خواهی راند.» گفت: «خداوند چنین می‌فرماید. برو، خداوند با توست.» سپس همگی تحت نفوذ یک روح قرار گرفتند. آن انبیا یک‌صدا گفتند: «برآی و خداوند با تو است.» (می‌گویید، آیا

این سخن کتاب مقدسی است؟» خدا این را به عنوان میراث به قوم بخشیده اما تحت تصرف دشمن است. حق تصرف آنجا را داری.»

حال، اینجا دلم می‌خواهد شما پنطیکاستی‌ها درسی بیاموزید.

۱۹۴ اما یهوشافاط که مردی با خدا بود گفت: «با این حال یک جای کار کمی نادرست به نظر می‌رسد.» گفت: «آیا نبی دیگری ندارید؟»

۱۹۵ «یعنی یک نفر دیگر، پس از آنچه چهارصد نبی آموزش دیده و کارکشته حاضر در اینجا گفتند؟» همه آنها که آن پایین هستند. یک‌صد ایستاده و گفتند، خداوند چنین می‌فرماید. آن را بازگردان و بگو که یوشع این سرزمین را به ما بخشیده است. از آن ماست. برو و آن را بگیر!»

۱۹۶ لکن یهوشافاط سراغ یک نفر دیگر را می‌گرفت. گفت: «آیا نفر دیگری نیست که توسط وی از خداوند مسئلت نماییم؟»

۱۹۷ گفت: «یک نفر دیگر هست اما،» گفت: «از او متنفرم.» بله-بله، بله-بله. گفت: «اسمش میکایا است، پسر یمله.» گفت: «از او متنفرم. همیشه چیزهای ناخوشایندی به ضد من می‌گوید.»

گفت: «پادشاه چنین نگوید. بروید او را بیاورید.»

۱۹۸ سپس چند دونده را به آنجا اعزام کردند. و برخی از آنها گفتند: «حال میکایا، دلم می‌خواهد چیزی به تو بگویم. باری، می‌دانی که مدتی پیش تو... را از جماعت اخراج کردند چون همواره حرف‌های ناخوشایندی به مردم می‌گویی. حال اگر دوست داری کارت عضویت تو بازگردانده شود باید همان حرفی که آنها گفتند را بگویی و آنگاه آنها تو را زیر بال و پر خود خواهند گرفت.»

۱۹۹ اما از قضای روزگار او یک نبی راستین بود. گفت: «به حیات یهوه قسم که تنها آنچه خدا به من بگوید را بر زبان جاری خواهم کرد.» خدا به این مرد برکت دهد. بله! گفت: «تا شب صبر کنید تا ببینم خدا به من چه خواهد گفت.»

۲۰۰ صبح روز بعد گفت: «برآی، اما اسرائیل را چون گله‌ای بی‌شان پراکنده دیدم.» سپس رؤیای وی را شنید و آن را با آنچه ایلیا گفته و آنچه بر اخاب گذشته بود، تطبیق داد. خدا چگونه می‌توانست چیزی که لعنت شده بود را برکت دهد؟ مهم نبود چه اندازه...

۲۰۱ ما ملتی با خدا هستیم. کلیساهای پنطیکاستی، باپتیست و متدیست و نظایر اینها کلیساهایی مسیحی هستند اما چگونه می‌توانید چیزی که خدا لعنت کرده را برکت دهید؟ اهمیت نمی‌دهم اگر بگویید: «به-به این پیوستم. چنین کردم.» اینها هیچ دخلی به اصل موضوع ندارند. به کارهایی که کردید، بنگرید. ببینید به چه سان در میان پنطیکاستی‌ها موانع و حفاظ‌ها را وانهادند. به خود بنگرید که سابقاً چه بودید و در حال حاضر چه هستید. تعجبی ندارد زیرا چشم‌ها کور شده‌اند.

۲۰۲ سیس او، اخاب... کاهن ارشد بر دهان وی زد. گفت: «او را بگذارید،» اخاب چنین گفت: «او را داخل زندان بیندازید. چون به سلامت بازگردم، تکلیف این شخص را روشن خواهیم کرد.»

۲۰۳ گفت: «اگر بازگردی، یعنی خدا با من سخن نگفته است.» بله-بله. ملاحظه می‌کنید؟ یک نبی آنجا بود، آیتی آنجا بود، و آواز خدا را در کنار خود داشت. و اطاعت نکردن از آن داوری را به دنبال خود می‌آورد.

۲۰۴ روح‌القدس نبی امروز ماست. مگر صدایش را نمی‌شنوید؟ در نگاشتهٔ مقدس، هویت او معلوم شده است و محرز شده که اوست که این امور را باز خواهد گفت. عیسی مسیح، در قالب روح‌القدس!

۲۰۵ خدا تنها با همین یک نفر در تعامل بود. خدا هیچ‌گاه با گروه‌ها سر و کار ندارد بلکه فقط با یک شخص. ایلیا یک گروه نبود. یحیی یک گروه نبود. آنها نه گروه بودند و نه فرقه، هیچ کدامشان. هر دو آنها چنین گرایش‌هایی را محکوم می‌کردند. درست است. یحیی گفت: «به این فکر نکنید که فرزند ابراهیم هستید. خدا قادر است از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.»

۲۰۶ به این ترتیب آیت زمان آخر همراه با آواز و آوای زمان آخر خواهد آمد. و ویژگی‌های آیت زمان آخر منطبق با همان چیزی که در کتاب مقدس اخبار شد، خواهد بود. و آواز زمان آخر که به دنبال آیت زمان آخر می‌آید، دقیقاً از جنس نگاشته‌ها خواهد بود، در واقع تحقق کلام موعود خواهد بود.

۲۰۷ باری، با خواندن لوقا ۱۷ به چپستی آیت زمان آخر پی بردیم و دریافتیم که با وضعیتی شبیه آنچه در سدوم وجود داشته، مواجه خواهیم شد، بر اساس یک وعده. و ما اینک جلوه‌ای از سدوم را در بعد طبیعی مشاهده می‌کنیم، پس چرا نمی‌توانیم ظهور آیتی که مربوط به بعد روحانی مسئله می‌شود را باور کنیم؟ اگر بتوانید به نگاشته‌ها رجوع کنید، لوقا ۱۷ مربوط به آیت است و ملاکی ۴ مربوط به آواز آیت. آیت، مثل آشکار شدن خدا در جسم و آگاهی او از اسرار قلب‌ها بود لکن آواز ملاکی ۴، مردم را از اعتقادنامه‌های خود، به سوی ایمان پدران بازمی‌گرداند. آیت همین است.

۲۰۸ می‌دانید موضوع چیست؟ دارم به پایان بحث می‌رسم. معمولاً آیات مورد پذیرش قرار گرفته و از آنها استقبال می‌شود اما آواز آیت پذیرفته نمی‌شود. به هیچ وجه دلشان نمی‌خواهد با آوازی که به دنبال آیت می‌آید، کاری داشته باشند. بله.

۲۰۹ آیتی که عیسی در مقام مسیح به ظهور آورد، یعنی شفای بیماران را پذیرفتند. اما یک روز او گفت: «من و پدر یک هستیم.»

۲۱۰ شگفتا، این آواز را نپذیرفتند. گفتند: «خود را خدا می‌سازی، برابر با خدا.»

گفت: «من پسر خدا هستم.»

۲۱۱ «خدای من، خدا چگونه می‌تواند فرزند داشته باشد؟ این ادعا که او پسر دارد، از خدا دور باد!»

۲۱۲ اما می‌بینید که آنها به آیات ایمان داشتند، بیماران می‌توانستند شفا پیدا کنند و این شگفت‌انگیز بود، فوق‌العاده بود. اما وقتی پای آواز و آوا به میان آمد، دلشان نمی‌خواست به آواز ایمان بیاورند. چه کردند؟ او را بیرون انداختند.

۲۱۳ می‌دانید مسئله چیست؟ کتاب مقدس در باب سوم مکاشفه به ما می‌گوید که در عصر کلیسای لائودکیه همین کار را با او خواهند کرد. او بیرون از کلیسا بود. او که کلام مکشوف بود. او کلام آشکار شده بود. او کماکان کلام مکشوف است.

۲۱۴ اگر می‌توانید آیت سدوم را، چنانکه در لوقا آمده، باور کنید، اگر می‌توانید آن را باور کنید، پس چرا آواز ملاکی ۴ را نمی‌پذیرید؟ بله، چرا شما نه؟ این چیزی است که می‌تواند اثبات شود. تنها راه انجام این کار... آیت قابل اثبات است اما آواز را باید بپذیرید.

۲۱۵ موسی مأمور شده بود و مأموریتش، در ساحت طبیعی، این بود که باید می‌رفت و آن آیت روحانی را به چنگ آورده و قوم را به وعدهٔ پدران بازگرداند.

۲۱۶ مأموریت ملاکی ۴ هم «بازگرداندن قوم به ایمان پدران» است. ای شما که نمی‌بینید و متفرق شده‌اید، به موطن خویش بازآید!

۲۱۷ در خاتمه ما یلم این نظر آخر را مطرح کنم. نبی گفت: «هنگام غروب، روشنایی خواهد بود.» توجه کنید، او گفت: «در مقطعی از روز که نه می‌تواند روز خوانده شود و نه شب.» گوش کنید، مبحث را به پایان می‌رسانم. «روزی خواهد بود...» بیایم تأملی ژرف داشته باشیم و باشد که خدا این مهم را در قلب‌های تکانک کسانی که امشب اینجا در تالار حضور دارند، جای دهد. نبی گفت: «روزی خواهد آمد که نه روز می‌توان خواندش و نه شب، مثل یک جور روز کم نور، بارانی و مه آلود.» اما گفت: «در وقت شام روشنایی خواهد بود.»

۲۱۸ حال، توجه کنید، خورشید همواره از شرق طلوع کرده و به سوی غرب می‌رود. تمدن مسیر خورشید را دنبال کرده است. این را می‌دانید. و این را به خاطر داشته باشید که همان خورشیدی که از شرق طلوع می‌کند، در غرب غروب می‌کند. باری، تمدن دقیقاً همراه با خورشید و در امتداد همان خط سیر حرکت کرده است تا جایی که شرق و غرب به یکدیگر رسیده‌اند. اینک در سواحل غربی، در جوار شرق قرار داریم.

۲۱۹ باری، توجه کنید که انجیل هم دقیقاً در همین خط سیر، حرکت کرده است. عیسی مسیح، یعنی پ-س-ر در مشرق زمین ظهور کرد، سخن از ا-ف-ت-ا-ب نیست. پ-س-ر، پسر خدا در مشرق زمین و در میان اقوام شرقی ظهور کرد.

۲۲۰ روزگاری فرارسید که مردم به کلیساها پیوستند، فرقه‌ها ایجاد کردند، روشنایی هم در این حد بود که بشود دید، «خوب، یک کلیسا خواهیم داشت. این را خواهیم ساخت. یک مدرسه می‌سازیم. یک بیمارستان می‌سازیم. کار آموزشی خواهیم کرد. یک آموزشگاه دینی دایر خواهیم کرد.» آنها در حد انجام دادن چنین کارهایی، نور و روشنایی در اختیار داشتند.

۲۲۱ اما به خاطر داشته باشید که نبی خداوند در کتاب مقدس و در قالب قول خداوند، گفت: «همان خورشید که در شرق درخشید یک بار دیگر در غرب خواهد درخشید، یعنی در شامگاه. در شامگاه روشنایی خواهد بود.»

۲۲۲ و او چه خواهد کرد؟ دقیقاً همان کاری را خواهد کرد که در لوقا باب ۱۷ ذکر شده است. «در زمان آخر آنگاه که پسر انسان خویشتن را به همان سان که در شرق آشکار نمود، مکشوف نماید، شاهد همان درخشش از سوی پسر هستیم و همان قدرت و همان روح القدس را تجربه می‌کنیم و نظاره‌گر همان امر الهی که همان اعمال را به جا می‌آورد، خواهیم بود. اینجاست که در شامگاه روشنایی خواهد بود.»

۲۲۳ همان خورشید حرکت کرد، همان پسر در این خط سیر جا به جا شد، یعنی از طریق پولس از مشرق زمین گذشت، طی جهشی در آلمان ظاهر می‌شود تا از طریق لوتر عمل کند، سپس در گام بعدی بار دیگر طی جهشی از آنجا به انگلیس می‌رود و در وسلی عمل می‌کند، طی جهشی به آن سوی اقیانوس اطلس و به ایالات متحده می‌شتابد و در چهره پنطیکاست عمل می‌کند و اینک پنطیکاست رو به افول است و به ساحل رسیده‌ایم.

۲۲۴ همه آنها بدل به فرقه شدند، درست مثل کاری که در ابتدا کرده بودند، اقدام به راه‌اندازی تشکل‌هایی کردند که خدا لعنت کرده بود. پنطیکاستی‌ها و سایرین این کار را کردند.

۲۲۵ اما او گفت: «در شامگاه، روشنایی خواهد بود. در شامگاه، آیتی ظهور خواهد کرد.» دوستان آن امر الهی را از دست ندهید، مبدا آن را از دست دهید. باری، همان نور از همان پسر ساطع خواهد شد. درست چنانکه از همان آ-ف-ت-ب همان نور ساطع می‌شود. همان پ-س-ر همان نور را خواهد تاباند.

۲۲۶ حال، این حرف من نیست. هر عزیزی که اینجا کتاب مقدس را می‌شناسد و حرفش همین است، دست خود را بلند کند. [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.] کاملاً درست است.

۲۲۷ حال دیگر با خودتان است که ایمان داشته باشید که پسر خدا، یعنی عیسی مسیح، مرده نیست، او زنده است. او در تواضع و فروتنی ساکن می‌شود. همیشه به همین شیوه ساکن شده است. کاری از جنس از اوج به زیر آمدن. خویشتن را فروتن سازید و افکار متکبرانه را از خود دور کنید و به خداوند عیسی ایمان داشته باشید. به آیت بنگرید و سپس به آواز ایمان بیاورید. ای پراکنده شدگان به موطن خویش بازآید!

سرهای خود را خم کنیم.

۲۲۸ «و اگر به آواز آیت نخستین ایمان نیاورند، همان ماجرای که بر موسی گذشت، پس آیت دوم را ظاهر کن. و اگر به این آیت ایمان نیاورند، آنگاه آب اقیانوس یا در واقع دریا را بردار (آب نشانه زندگی است) آن را بر زمین بریز و تبدیل به خون خواهد شد.»

۲۲۹ پدر آسمانی، به واقع که هم اینک دیر هنگام است، اما تو قول دادی که در وقت شام روشنایی خواهد بود. بگذار تا آواز انجیل به راستی تا اعماق قلب و جان مردم نفوذ کند، به ویژه آنگاه که از طریق کلام، به مطالعه درباره آن حقیقت مشغول می‌شوند و در آن تأمل می‌کنند.

۲۳۰ خداوندا به این جماعت برکت ده. به این مردمان برکت ده. بر عزیزانی که اینجا نشستند نظر افکن، بر این فرزندان بینوایی که با آنها خوش رفتاری نشده و متحمل فشار شده‌اند و چنین مواردی، با علم به اینکه کار شیطان بود تا آنها را نسبت به آن امر الهی و آنچه در آن نقطه در جریان است، کور کند. باشد که امشب یک‌صدا به عیسی مسیح ایمان بیاورند، به وعده او ایمان بیاورند، به برخاستن وی از مردگان ایمان بیاورند.

۲۳۱ گفتی: «پسر انسان زمانی خواهد آمد که آنها انتظارش را ندارد.»

۲۳۲ درست زمانی که کلیسا ثروت بسیار اندوخته است و ساختمان‌های چند میلیون دلاری می‌سازد. پدر، معتقدم برای آنها بهتر می‌بود که در گوشه‌ای بر یک طبل بکوبند یا یکی از آن درام‌های کهنه را بردارند و در دست خود کلاهی بگیرند و اعانه جمع کنند، به سبک سپاه رستگاری، تا اینکه در چنین سردخانه‌هایی بنشینند و در صد گوبرداری از دنیا برآیند، «صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند.»

۲۳۳ خداوندا امشب یک بار دیگر این امور را عطا فرما؛ مثل شمشون که فریاد برآورد: «خداوندا یک بار دیگر، یک بار دیگر.» بگذار تا بدانند که تو مسیح و پسر خدا هستی؛ آنکه دیروز، امروز و تا ابد همان است. و خویشتن را در میان ما بازبشناسان تا آیت را به چشم ببینند و به آواز ایمان بیاورند. این را در نام عیسی مسیح می‌طلبیم. آمین.

۲۳۴ می‌خواهیم به سرعت یک صف دعا تشکیل دهیم. دیدم به راستی همین حالا زمان مناسبی برای مرخص شدن است. اما بگذارید یک صف دعا، یعنی یک صف دعای کوچک تشکیل دهیم و فردا دوباره کار را شروع خواهیم کرد.

۲۳۵ کارت‌های دعا را پخش کرده‌اند. روال کار این است که هر روز کارت دعا توزیع می‌کنیم تا اگر کسی در زمانی نامعمول آمد، همه این شانس را داشته باشند. باید بدانید که بالا رفتن و حضور در صف دعا عامل شفای شما نیست. هر کسی این را می‌داند که در هر جلسه‌ای شمار شفایافتگان خارج از صف، بیش از شفایافتگان حاضر در صف است. روح‌القدس همه جا حاضر است. او تنها در پی یافتن ایمانداران است، همین و بس، یعنی کسانی که بتوانند به آنها نزدیک شود و خود را به آنها برساند.

۲۳۶ کارت‌های دعای توزیع شده‌ای که حرف «پ» روی آنها نوشته شده است، مانند «پُل». ببینیم کجا... خوب از شماره یک صدا می‌کنیم. شماره‌های یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، لطفاً در صورتی که مایلید، بروید این سمت بایستید. کسانی که روی کارت دعایشان حرف «پ» مثل «پُل» نوشته بسته است، از شماره یک یا ده، اگر توان بلند شدن دارید، در این قسمت بایستید. اگر نمی‌توانید کسی را خواهیم

فرستاد تا به شما کمک کند. ده؛ یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت... بسیار خوب، دو نفر دیگر. هشت، نه، ده؛ بسیار خوب. از ده تا پانزده، از ده تا پانزده، یعنی پنج نفر بیشتر. دارندگان شماره پانزده تا بیست هم لطفاً بایستند تا بتوانم برخاستن شما را ببینم؛ حرف «پ» شماره‌های پانزده تا بیست. و همچنین بیست تا بیست و پنج. نگاهی می‌اندازیم ببینیم کجا هستید. حال باقی جماعت برای دقایقی در موضع ادای احترام کامل باشند. با این حساب از دارندگان کارت با حرف «پ»، از شماره یک الی بیست و بیست و پنج دعوت به عمل خواهد آمد. این‌طور نیست؟ بیست و پنج، یک تا بیست و پنج.

۲۳۷ حال، دیگران کاملاً در موضع ادای احترام بمانند. هرچه بیشتر به خدا احترام بگذارید، به او و پیغامش. شما این را به خدا بدهکارید که دمی را به تأمل و ارزیابی بگذرانید.

۲۳۸ حال، فکر می‌کنم افراد را آماده می‌کنند. عزیزانی که نمی‌توانند... این چنین اگر دارندگان کارت دعا در صف حضور نیابند، آنها متوجه خواهند شد و تا دقایقی دیگر به من اطلاع خواهند داد و سپس آن عزیزان... آن وقت خواهیم دید، شاید کسی ناشنوا یا ناتوان باشد.

۲۳۹ دوستان، نمی‌دانم کارت‌های دعا دست چه کسانی است. یکی از پسرها پایین می‌رود و... (چه کسی آن را پخش می‌کند؟ تو یا بیلی؟ بیلی؟) خوب او پایین می‌رود و کارت‌ها را در مقابل چشم شما بر می‌زند و سپس یک کارت دعا به شما می‌دهد، سراسر پایین می‌رود و از همگی می‌خواهد بنشینید تا یک کارت دعا به شما بدهد. دقت می‌کنید؟ نمی‌دانم کارت‌ها دست چه کسی می‌افتند. سعی کردم این بچه را به این بالا بیاورم. و همچنین دیگرانی که -که از آنها شناختی ندارم، هیچ راهی برای شناختن آنها وجود ندارد. حدس می‌زنم خدا ترتیب تعیین شده را بر حسب آنچه می‌پسندد و به شکل دلخواه خود تعیین می‌کند.

۲۴۰ باری، اینک، باقی شما که کارت دعا ندارید. دست خود را بلند کرده و بگویید، «کارت دعا ندارم اما بیمارم.» هر جای این ساختمان که هستید، دست خود را بلند کنید. مهم نیست کجا هستید، بلند کنید... بسیار خوب، در حال حاضر تعدادشان در اینجا زیاد نیست. خوب، با توجه به این نکته فردا که صف دعا تشکیل می‌شود، زمان دعا چندان طولانی نخواهد بود. منهای گروهی که اینجا ایستاده‌اند، نزدیک به بیست بیمار در اینجا داریم.

۲۴۱ خوب است. خوشحالم که شما این‌طور موضوع را پذیرفتید. شاید ایمان شما از چیزی که فکر می‌کردم بیشتر بوده. می‌بینید؟ توجه دارید؟ اگر شفای خود را پذیرفتید، کارت خود را دور بیندازید. خدا به شما برکت دهد. این همان ایمان راستین و اصیل است. کسی روی شما دست نگذاشت، شما با دست خود مسیح را لمس کردید.

۲۴۲ حال، شما که امشب در صف دعا نخواهید بود، به این ماجرا ایمان دارید. درست مانند زنی که گوشه‌ردای مسیح را لمس کرد و او برگشت و حس کرد که شخصی او را لمس کرده است. چند نفر این ماجرا را به خاطر دارند؟ یقیناً به خاطر دارید.

۲۴۳ باری، آیا ایمان دارید که او، طبق آنچه کتاب مقدس در عبرانیان ۴ می‌گوید، «کاهن اعظمی است که هم اینک می‌تواند همدرد ضعف‌های ما بشود؟» [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.] پس اگر او دیروز، امروز و تا ابد همان است، آیا به همان سان عمل نخواهد کرد؟ [«آمین.»] مگر همین جا طی چندین شب متوالی چنین نکرد؟ [«آمین.»] چند نفر در جلسات دیگر حضور داشتند و او را در حال انجام همان کار دیدند؟ فقط بلند... [«آمین.»] مسلماً. ملاحظه می‌کنید؟ در سراسر دنیا! او همه چیز را درباره‌ی شما می‌داند.

۲۴۴ آیا متوجه کاری که می‌کوشم بکنم، می‌شوید؟ چند نفر درک می‌کنند که از شما می‌خواهم چه کار کنید؟ متوجه هستید؟ از شما می‌خواهم بی آنکه کسی رویتان دست بگذارد، به عنوان یک ظرف اصیل الهی بگویید: «ای عیسی مسیح، من به تو ایمان دارم. تو را به عنوان شفادهنده خود می‌پذیرم. اینک تو را به عنوان منجی خود می‌پذیرم. با تمام قلب و وجود خود ایمان دارم که کار انجام شده است.» سپس به این وعده بچسبید، به اعتراف خود بچسبید و همراه آن گام بردارید. ببینید چه اتفاقی رخ می‌دهد. توجه دارید؟ ببینید چه اتفاقی رخ می‌دهد. دقت می‌کنید؟ حال این همان کاری است که سعی دارم شما را به انجام آن سوق دهم، این شکل راستین ایمانی است که پروراندن آن را باید بر خود فرض بدانیم.

۲۴۵ چه می‌گویید؟ [کسی می‌گوید: «شماره چهار و نوزده.» - گروه تألیف.] دارندگان کارت‌های دعا شماره چهار و نوزده غایب هستند. کارت دعای شماره چهار. نگاهی به افراد بیندازید؛ نگاهی به کارت‌های کسانی که کنارشان هستند، بیندازید. دارندگان کارت شماره چهار و نوزده. بسیار خوب، فقط اندکی صبر کنید. ببینید، اگر او را صدا نکردم، یک دور دیگر پیگیری خواهم کرد. چه می‌گویید؟ چه می‌گویید؟ [«چهار»] شماره چهار را پیدا کردید؟ نوزده هنوز پیدا نشده است. چه می‌گویید؟ [«به علاوه شماره چهار.»] دارندۀ کارت شماره چهار، یا شماره نوزده هنوز پیدا نشده است. اگر کسی این کارت را دارد، اگر خواستید وارد صف شوید. ببینید، بله، یا اینکه شاید... کسی... آیا این کودک خردسال کارت دارد؟ چک کنید... شماره کارتش این نیست. آیا آن خانم که روی ویلچر نشسته‌اند، کارت دارند؟ شماره روی کارتش را چک کنید. آیا همین شماره است؟ یک خانم روی برانکار؟ پیدایش کردند. حالا دیگر همه حاضرند. بسیار خوب. بسیار خوب. اکنون-اکنون، شما که کارت دعا دارید آن را نگه دارید. می‌خواهیم به فیض خدا در خدمت شما باشیم.

۲۴۶ باری، دوستان، این آخرین جلسه شامگاهی ما خواهد بود. جلسه فردا بعد از ظهر، روز یکشنبه برگزار خواهد شد، بیاییم آرام بگیریم. حال هر نوع بی‌ایمانی و هر فکر نامعقول را از خود دور کرده، روی زمین انداخته و زیر پای خود له کنید. بگویید: «خداوند عیسی، به تو ایمان خواهم داشت.» چند نفر چنین خواهند کرد؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.] سپاسگزارم. خدا به شما برکت دهد.

۲۴۷ حال کسی اینجا را ترک نکنند. در سکون و آرامش کامل بنشینید و ایمان داشته باشید. به این سو بنگرید و نگاه کنید.

۲۴۸ پیشدانی همواره بخشی از عامل بازشناسایی خدا بوده است، عاملی که به واسطه آن قادر است از قبل ببیند چه اتفاقی رخ داده، چگونه رخ داده یا اینکه چه اتفاقی رخ خواهد داد. ما این را می‌دانیم. همین عامل معرف انبیا بود. همین عامل معرف عیسی به عنوان مسیح بوده است. و او امروز هم همان مسیح دیروز است، جز در یک مورد که همان بدن جسمانی و زمینی است. او روح خود را فرستاد تا از بدن شما و از بدن من استفاده کند. حال شاید شما توان انجام این کار را نداشته باشید. می‌دانیم که در کتاب مقدس در هر نسل یک نفر چنین عطایی دارد. اما با این حال، شما می‌توانید با ایمان خود، کارهای دیگری انجام دهید، همگی شما.

۲۴۹ چه می‌شود اگر انگشتم تصمیم بگیرد که به دلیل چشم نبودن، دیگر انگشتم نباشد؟ چه می‌شود اگر این دست بگوید: «دیگر بالا نخواهم رفت، زیرا چشم یا گوش نیستم، پس نمی‌خواهم دست باشم»؟ این کار بدنم را فلج خواهد کرد. شما باید همان باشید که خدا مقرر کرده است.

۲۵۰ چه بسیار پیش آمده که کار ارال رابرتس، بیلی گراهام و تامی اوزبورن را تحسین کنم!

۲۵۱ برخی از این آقایان حینی که حرکت می‌کنند، می‌گویند: «جلال بر خدا باد! به این ایمان داشته باشید!» این باوری محکم است. از آنجا دور شده و خارج شوید، هر چه زودتر بهتر.

۲۵۲ بیلی گراهام در حالی که حامل یک پیغام است، می‌ایستد و چند دقیقه‌ای خطاب به مردم می‌گوید: «تصمیم خود را بگیرید و پای قربانگاه حاضر شوید.» آنجا بمانید و به هیچ وجه قدمی دیگر حرکت نکنید.

او گفت: «بیلی، چرا این کار را می‌کنی؟»

۲۵۳ گفت: «پیغام من پیش رفته است. این پیغام از جانب خداست.» درست است.

۲۵۴ او در کلیسای سدوم است، این درست همان چیزی است که مقرر شده است. نام او مانند ابراهام به e-h-m ختم می‌شود و شش حرف دارد، اما ابراهام هفت حرف داشت. آیا پیغام‌آور آن کلیسا که آنجا در بابل است را می‌بینید؟ یقیناً. در این کشور کسی نیست که به اندازه بیلی گراهام این چنین برای پیغام توبه پایداری کرده باشد. او در آن نقطه ایستاده است. اما همین که از آنجا دور می‌شوند، می‌روند یک استیک می‌خورند و بعد هم می‌روند روی تخت خواب و شیر مالت می‌نوشند. این چنین است.

۲۵۵ زمانی که باید بایستید و با شیاطین بجنگید! یک بار من و برادر جک در لانگ بیچ... پدرت آنجا ایستاده بود.

۲۵۶ و برادر فولر، برادر چارلز فولر که برادر نازنینی است، آنجا ایستاده بود و داشت موعظه می‌کرد. در آن بعد از ظهر حدود دو یا سه هزار نفر آنجا حضور داشتند. نشستیم تا به موعظه او گوش کنیم. چون من آن مکان را بعد از او اجاره کرده بودم. و او آنجا ایستاد و سخنرانی بسیار خوبی ایراد کرد. و گفت: «آیا کسی اینجا هست که مایل به پذیرفتن مسیح باشد؟» دو سه نفری برای تقدیم کودکانشان آمدند. خانمی گفت که

می‌خواهد او را بپذیرد. رفت بالا و یکی از شماس‌ها دعای کوتاهی کرد و بعد هم برگشت و سر جای خود نشست. همه با هم دست دادند و بعد هم برگشتند و از آن مکان خارج شدند. جماعت او، یعنی آنها که مشغول خروج از آن محل بودند، در واقع گروهی از مردمان روشنفکر و خوش‌پوش بودند.

۲۵۷ و در آن سمت گروهی برای حضور در جلسه من در حال ورود بودند؛ بیماران روانی با لباس‌های مخصوص نگهداری، ویلچری‌ها، نابینایان، لنگان، شل‌ها، معلولان و افراد ناقص‌الخلقه صحنه را پر کردند. وقتی ایمانت با چنین صحنه‌ای روبرو می‌شود!

۲۵۸ اکنون همین جا ادعای من درباره کیستی مسیح چه بود؟ باری، بی‌ایمانانی که در همین محوطه می‌نشینند، منتظرند تا یک خطا پیدا کنند، آنها می‌کوشند تا یک خطا پیدا کنند.

۲۵۹ یادتان باشد، چندی پیش آنجا در تورنتو ایستاده بودیم و برای بیماران دعا می‌کردیم. حضور روحی غیرعادی را احساس می‌کردم، سمت چپ من نشسته بود. به آن سو چشم دوختم. آقای آنجا نشسته بود. عده‌ای او را استخدام کرده بودند تا مرا هیپنوتیزم کند. او به مقرهای نظامی می‌رفت و از طریق هیپنوتیزم کاری می‌کرد که سربازان به حالت چهار دست و پا بیفتند و مثل سگ صدا کنند و نظایر این. من حضور این روح شریر را حس کردم. نمی‌دانستم دقیقاً از کجا می‌آید. همچنان نگاه کردم. آن سایه تاریک را دیدم. چند دقیقه‌ای صبر کردم. گفتم: «تو ای فرزند شیطان، چه شد که ابلیس ذهنت را کور کرد تا دست به چنین کاری بزنی؟ زیرا آمده‌ای بر خدا غلبه کنی و روح خدا را به چالش طلبیدی، کسانی که اینجا هستند تو را تا بیرون از اینجا حمل خواهند کرد.» بلافاصله روی صندلی خود فلج شد و هنوز هم فلج است. می‌بینید؟

۲۶۰ ما تظاهر نمی‌کنیم که کلیسا هستیم. چند نفر در جلسات حضور داشتند و شاهد وقایع مشابه بودند؟ یقیناً. درست است. یادتان باشد، باید احترام گذاشت.

حال، اینجا... فکر می‌کنم اولین نفر باشند. درست است؟

۲۶۱ باری، ببینید، من موعظه کردم و آنچه قرار است در این روز واقع شود را برایتان بازگو کردم. حال، چنانچه رخ دهد، این یک آیت است. آیت به ظهور می‌رسد و سپس باید به آوازی که به دنبال آن آیت می‌آید، ایمان آورید. ملاحظه می‌کنید؟

۲۶۲ حال یک خانم آنجا بود. حضور عزیزانی که به تازگی آمده‌اند، عرض کنم که این جریان در یوحنا ۴ آمده است، آنجا خداوند عیسی کنار یک چاه با یک زن ملاقات می‌کند. آنها پیش از این هرگز برخوردی با هم نداشتند و او به آن زن گفت که مشکلتش چیست. و آن خانم هویت او را دریافت و فهمید که مسیح است. آیا این داستان را شنیده‌اید؟ و دوباره در اینجا یک آقا و یک خانم در مقابل هم قرار گرفته‌اند. باری، نه ایشان آن خانم است و نه من آن آقا، اما همان خدا در میان ماست. توجه می‌کنید؟ عیسی گفت: «کارهایی که من می‌کنم شما نیز خواهید کرد»، یوحنا ۱۴:۱۲.

۲۶۳ باری، بانو، من شما را نمی‌شناسم و هیچ اطلاعی از اینکه به چه دلیل اینجا ایستاده‌اید، ندارم. شاید به خاطر یک مشکل خانوادگی است. شاید هم برای یک نفر

دیگر اینجا هستید. چه بسا بیمارید. شاید... شاید هم اینجا هستید تا چیزی را مطرح کنید. اگر این طور است سعی می‌کنم بفهمم چه اتفاقی در جریان است. می‌بینید؟ ممکن است دارید به چیزی تظاهر می‌کنید. هر چه هست نمی‌توانم... شاید یک ایماندار اصیل هستید. این را نمی‌دانم، فقط خدا خبر دارد. اما متوجه خواهید شد که آیا او حقیقت را به شما می‌گوید یا نه، این طور نیست؟ اگر حقیقت باشد، شما خواهید دانست.

۲۶۴ حال، ببینید، این چیزی است که به ایمان شما برمی‌گردد. چرا برای آمدن به اینجا تمایل داشتید؟ باری، اگر کسی فکر می‌کند اشتباه است می‌تواند اینجا بیاید و این بیمار را ببرد، اینجا بیاید و باقی آنها را ببرد. اگر این کار را نکردید، پس محکوم نکنید. دقت دارید؟

۲۶۵ حال، خواهر، توجه کنید. یک دقیقه صبر کنید. هیچ تصویری درباره شما و اینکه چه کسی هستید ندارم. خانمی هستید که اینجا ایستاده‌اید.

۲۶۶ حال، خداوند عیسی مسیح که از طریق کتاب مقدس ثابت کرده‌ام پسر خداست، وعده داد که در ایام آخر، خود را در پری روحش مکشوف خواهد ساخت...

۲۶۷ درست مثل فرایند پدیدار شدن و تکوین کلیساست؛ روندی قابل تشبیه به ساختار بدن انسان که مراحلی چون گذر از پاهای بالا رفتن تا ران‌ها و سپس رسیدن به سر را شامل می‌شود، و این سر است که در بدن، نقش رهبری دارد. و آن بدن مبارک روند رشد را از همان کلیسای نخستین طی کرده است و در این مسیر از دوران اصلاحات گذر کرد تا به روزگار کنونی برسد... در این راستا از مراحل چون عادل‌شمردگی، تقدیس و تعمید روح‌القدس عبور کرد. و اینک وقت آن رسیده که سر یعنی مسیح بر بدن قرار گیرد، بر بدن مسیح. تنها اوست که می‌داند. دست من درکی از کنش ندارد، مگر وقتی سرم او را هدایت کند. اما تنها اوست که می‌داند و به همین سبب او کلام است.

۲۶۸ من کلام نیستم. من یک انسانم. اما ببینید، او از این بدن استفاده می‌کند. زیرا او برای تقدیس این بدن مرد تا بتواند عطایی به آن بخشیده و آن را به خدمت گیرد. درست به این می‌ماند که دنده را خلاص کنید و سپس روح‌القدس کنترل را بر عهده گیرد.

۲۶۹ به این ترتیب وقتی به شرح آنچه کرده‌اید، پردازد و دلیل حضورتان در اینجا یا در مورد شما چیزی را بازگو کند، به آن ایمان خواهید آورد. و آیا حضار نیز به همان اندازه ایمان خواهند آورد؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.] باشد که خداوند عطا فرماید.

۲۷۰ حال هر روحی که در اینجا است را به جهت جلال خدا، تحت کنترل خود می‌گیرم. اکنون، بی‌هیچ حرکتی بنشینید. حرکت نکنید.

۲۷۱ برای لحظاتی به اینجا نگاه کنید. چنانکه پطرس هنگام عبور از دروازه گفت: «به من نگاه کنید.» به بیان دیگر، تنها به آنچه می‌گوییم، توجه کنید. ملاحظه می‌کنید؟

عیسی از آن خانم چیزهایی خواسته بود. «برایم آب بیاور.»

۲۷۲ ببینید، من همین چیزها را موعظه کردم. پدر مرا به اینجا، یعنی محدودهٔ باتون روژ فرستاده است. من اینجا هستم.

۲۷۳ پدر گفت که لازم است او از راه سامره بگذرد. او آنجا نشست. اولین کسی که به سوی او آمد، یک زن بود. او آیتی برای آن زن صادر کرد و سپس تمام شهر توبه کرد. چه فرقی...

۲۷۴ فکر می‌کنید که اگر امشب همین کار را بکند، تمام مردم باتون روژ توبه می‌کنند؟ من که شک دارم، شما چطور؟ یقیناً تردید دارم. خوب در روزهای واپسین به سر می‌بریم، یعنی دوره‌ای که شر و شرارت با شدتی که نظیر آن در هیچ روزگار دیگری مشاهده نشده، عمل می‌کند.

۲۷۵ حال شرایط شما از این قرار است. شما آمده‌اید تا برایتان دعا شود. کاملاً درست است. ناراحتی شما مربوط به شرایط گلویتان می‌شود. اگر درست است دست خود را بلند کنید. اما فقط این نیست، یک نفر هست که دارید برای او دعا می‌کنید. یک کودک است و او نیز از مشکلی در ناحیهٔ گلو رنج می‌برد. و مشکل او رشد یک غده در گلو است. آیا ایمان دارید که خدا او را هم شفا خواهد داد؟ همین دستمالی که در دست خود گرفته و بلند کرده‌اید در حکم یک شهادت است... حال شک نکنید. بروید و دستمال را روی آن کودک بگذارید. شک نکنید و این کار را با تمام قلب و وجود خود انجام دهید. خدا هر دو شما را شفا خواهد داد و حالتان را خوب خواهد کرد. [خواهر می‌گوید: «او را بستابید! هلولیاه!» - گروه تألیف.] آیا می‌توانید این کار را بکنید؟ [«عیسی! سپاسگزارم، عیسی!»] پس می‌روید و خداوند همراهتان باشد. [«جلال بر خدا! هلولیاه!»]

حالتان چطور است؟ ما هم برای یکدیگر ناشناسیم.

۲۷۶ آیا ایمان دارید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.] این همان آیت است اما آواز می‌گوید: «به کلام باز گردید!»

۲۷۷ شما را نمی‌شناسم، اوست که می‌شناسد. اگر او چیزی دربارهٔ شما به من بگوید، آیا ایمان خواهید داشت که کلامی که بر زبان جاری کردم، تحقق خواهد یافت؟ این اثبات آن امر الهی است. توجه می‌کنید؟ گفتم که او این کار را کرده است، و این کار یعنی نبوت. حال او گفته است که اگر نبوت تحقق یافت، «آن را بشنوید.»

۲۷۸ شما با مشکل عصبی شدیدی دست و پنجه نرم می‌کنید، عصبیت. یک تومور هم دارید، آن تومور در پای شماست. درست است؟ [خواهر می‌گوید: «بله.» - گروه تألیف.] حال، آیا ایمان دارید؟ [«بله، آقا.»] پس بروید و ایمان داشته باشید. و بر حسب ایمانتان به شما داده شود.

۲۷۹ حالتان چطور است؟ من شما را نمی‌شناسم، اما خدا شما را می‌شناسد. آیا ایمان دارید که خدا می‌تواند مشکلات شما را بر من بنمایاند؟ به من نگاه کنید. شما از دردهایی رنج می‌برید. اما در واقع به خاطر یک نفر دیگر اینجا حاضر شده‌اید و آن شخص همراه شما بزرگ شده است. یک خواهر است. درست است. حال آیا ایمان

دارید که خدا قادر است مشکل خواهرتان را به من بگوید؟ آن را خواهید پذیرفت؟ او از نارسایی قلبی رنج می‌برد. درست است. ایمان دارید که او اکنون شفا خواهد یافت؟ پس بر حسب ایمانتان، به شما داده شود.

۲۸۰ خانم، تشریف بیاورید. چطورید؟ اگر خدا مشکل شما یا کاری که کرده‌اید یا نکته‌های دیگر را برایتان بازگو کند، آیا سبب ایمان شما خواهد شد؟ می‌دانید که من... من-من-من شما را نمی‌شناسم. این ویژگی اوست که طبق کلامی که وعده داده، خویش را از طریق من می‌شناساند. [خواهر می‌گوید: «با یقین کامل، ایمان دارم.» - گروه تألیف.] آیا به این موضوع ایمان دارید؟ [«بله. آمین.»]

۲۸۱ به خاطر شخص دیگری اینجا هستید، با مشکلات رایجی که خانم‌های هم‌سن شما را گرفتار می‌کند، دست و پنجه نرم می‌کنید، اما اصل نگرانی شما مربوط به شخص دیگری است. در طلب خدا هستید، حضور خدا را برای خود استدعا نمی‌کنید بلکه برای یک آقا. آن آقا همسر شماست. نارسایی قلبی دارد. آیا ایمان دارید که او... که خدا او را شفا خواهد داد؟ بروید و به این مهم ایمان داشته باشید. و بر حسب ایمانتان به شما داده خواهد شد.

۲۸۲ باری، ببینید، تمام موعظه‌ای که در این ساعت داشتم، به سنگینی کاری که هم اینک می‌کنم، نیست. تا اینجا کار که سه چهار نفری آمدند و رفتند به سختی می‌توانم روی پایم بایستم. ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟ کل حاضران اینجا محو و مات به نظرم می‌رسند. توجه دارید؟ عیسی گفت: «قوتی از من بیرون شد.» و اگر یک زن با لمس ردای او قوتی را از وجودش بیرون کشید، آن هم او که پسر خدا بود، در مورد من گناهکار که به فیض او نجات یافته، چه؟

۲۸۳ او گفت: «کارهایی را که من می‌کنم، شما نیز خواهید کرد. بیشتر از آنچه کردم، خواهید کرد.» می‌دانم که در ترجمه کینگ جیمز واژه «بزرگ‌تر» به کار رفته است. اما اگر به ترجمه اصلی رجوع کنید، عبارت: «بیشتر از این خواهید کرد» به کار رفته است. کسی قادر به انجام کارهای بزرگ‌تر از آنچه وی کرد، نیست. او مردگان را برخیزاند، طبیعت را آرام کرد و همه کاری کرد. اما خود گفت: «بیشتر از این خواهید کرد زیرا نزد پدر می‌روم.»

۲۸۴ «جهان مرا نخواهد دید، لیکن شما مرا خواهید دید، زیرا من...» توجه کنید، «من»، «من» یک ضمیر شخصی است. «من کنار شما و بلکه در شما خواهم بود.» پس این اعمال ربطی به انسان ندارد. این خود مسیح است.

۲۸۵ اینها را می‌گویم تا تکانی به خودم دهم و به نوعی خودم را بازیابی کنم. مواردی پیش می‌آید که در نقطه‌ای توقف می‌کنید تا کمی بعد راه بیفتید... یعنی نه آن موقع که جایی آن بالا و آنجا یا این پایین و اینجا هستید بلکه چیزی بین اینها. چند نفر متوجه منظورم می‌شوند؟ می‌دانم-می‌دانم که فکر می‌کنید منظورم را متوجه شده‌اید. من هم همین‌طور فکر می‌کنم.

۲۸۶ آیا می‌دانستید که شعرا و انبیا همیشه طبعی ناآرام دارند؟ چند نفر این مطلب را می‌دانند؟

۲۸۷ چند نفر آثار ویلیام کوپر شاعر بزرگ انگلیسی را خوانده‌اند؟ می‌دانید شعر «چشمه‌ایست که زان خون لبریز است، زان خون جاری شده از رگ‌های عمانوئیل» از سروده‌های اوست. پس از آنکه این سرود را نوشت، می‌دانید چه بر سر وی آمد؟ چندی پیش نزد آرامگاه او بودم. او دست به خودکشی زد و در رودخانه غرق شد.

۲۸۸ نام استیون فاستر که بهترین ترانه‌های فولکلوریک آمریکا را سروده است به گوش چه کسی خورده است؟ این چیزها از سر او عبور کرده بود اما راهی به قلبش نیافته بود. هرگاه الهامی به او می‌رسید، یک ترانه می‌سرود. اما وقتی الهام او را ترک می‌کرد، نمی‌دانست با خودش چه کند و سردرگم می‌شد. او دائم‌الخمر شده بود. و بالاخره وقتی اندک اندک از دریافت الهام ناتوان شد، خدمه‌ای را صدا کرد و تیغی برداشت و اقدام به خودکشی کرد. درست است.

۲۸۹ به ایلیای نبی بنگرید. او به آنجا رفت و کاری کرد که از آسمان آتش ببارد، در روز نخست از آسمان باران نازل کرد، آسمان را بست و همه این کارها را کرد. اما وقتی الهام از او دور شد، به بیابان رفت و طلب مرگ کرد. و خدا چهل روز بعد او را در یک غار یافت. درست است؟

۲۹۰ به یونس نبی بنگرید. پس از آنکه پیغام خود را ارائه داد بر فراز تپه‌ای می‌رود و از خدا می‌خواهد که بگذارد او بمیرد. بله-بله. «بگذار خدمت در آرامش بمیرد».

۲۹۱ مردم این را درک نمی‌کنند. نه، نخواهید توانست. من یا انسان دیگری نخواهیم توانست مسئله را توضیح دهیم. نمی‌توانید خدا را توضیح دهید. شناخت خدا به پژوهش علمی حاصل نمی‌گردد. شناخت خدا به ایمان حاصل می‌گردد. ما به او ایمان داریم. چگونه می‌توانید توضیح دهید؟ آیا می‌توان آنچه که از توضیح نشأت می‌گیرد را ایمان خواند؟ ما به خدا ایمان داریم.

۲۹۲ کلیسا هیچ‌گاه نخواهد دانست که چه کار سخت، طاقت‌فرسا و پر زحمتی انجام شده و برای ارائه آن حقیقت و آوردن این پیغام، متحمل چه رنج‌هایی شده‌ام. اما خدا می‌داند. پاداش من از جانب مردم نخواهد بود.

۲۹۳ به اینجا نگاه کنید، خانم. بله، سریع. این خانم زیر سایه مرگ قرار دارد. خدا یگراست به سراغ این خانم نمی‌آید، می‌توانم ببینم که... آیا می‌توانید سیاهی که دور اوست را ببینید؟ با اطمینان تمام باید گفت که او محکوم به مرگ است. چندی پیش عکسی از پدیده‌ای مشابه گرفتند که آن را در خانه داریم. سایه‌ای تاریک در کنار این خانم است. او زیر سایه مرگ قرار دارد.

۲۹۴ این خانم بینوا زیر تیغ جراحی رفته است. سرطان دلیل این عمل جراحی بود. و اکنون گرفتار عوارض و مشکلات گوناگون شده است. به قدری ضعیف هستید که تاب ایستادن ندارید. نکته دیگر این است که مثانه شما عفونت کرده است. حال با این حساب متوجه شدید که چیزی از خودم نمی‌گویم. توجه دارید؟ درست است. اما خانم،

دکتر شما تلاش خود را کرد. برای این کار ایشان را ارج می‌نهم. اما او یک دارو بود، حال آنکه خدا درمان است. با این روند، زمان مرگ شما نزدیک است. دکتر هر کاری که در توانش بود را انجام داد. آیا ایمان دارید؟ [خواهر می‌گوید: «بله.» - گروه تألیف.] یک دقیقه اینجا تشریف بیاورید.

۲۹۵ به حکم مأموریتی که از جانب پروردگار قادمطلق به من محول شده و فرشته‌ای که اینک در قالب ستون آتش در اینجا حاضر است و شهادتش را به من ابلاغ نمود، دیوی که در حال ستاندن جان این خانم است را محکوم کرده و می‌رانم. به نام عیسی مسیح. آمین.

اکنون با ایمان بروید. با تمام وجود خود ایمان داشته باشید.

۲۹۶ شما از ناراحتی رنج می‌برید که بیش از هر چیز دیگری مردمان را به کام مرگ می‌کشد، یعنی ناراحتی قلبی. به همین دلیل آنها مدعی هستند که بیماری شماره یک، همین است. اما این طور نیست، آقا. بیماری شماره یک... گناه است. آیا ایمان دارید که او قادر است آن قلب را شفا دهد و خوب کند؟ [برادر می‌گوید: «می‌دانم که قادر است.» - گروه تألیف.] پس با ایمان بروید. خدا به شما برکت دهد.

۲۹۷ آیا فکر می‌کنید که خدا قادر است کمرتان را شفا دهد و شما را خوب کند؟ آیا با تمام قلب و وجود خود به این مسئله ایمان دارید؟ خواهر، با ایمان بروید و ببینید چه اتفاقی برای شما رخ خواهد داد. حالتان بهتر خواهد شد.

۲۹۸ آرتروز و نارسایی قلبی. اما آیا ایمان دارید که خدا شما را خوب خواهد کرد؟ [خواهر می‌گوید: «ایمان دارم.» - گروه تألیف.] با تمام قلبتان؟ [«بله، آقا.»] آیا این را خواهید پذیرفت؟ [«بله، آقا.»] بر حسب ایمانی که داشتید، به شما داده خواهد شد. حال بروید و با تمام وجود خود ایمان داشته باشید و خدا شما را خوب خواهد کرد.

۲۹۹ شما هم از درد کمر رنج می‌برید. آیا ایمان دارید که عیسی مسیح می‌تواند شما را خوب کند؟ [خواهر می‌گوید: «بله، آقا.» - گروه تألیف.] هم اینک بروید و با تمام وجود خود ایمان داشته باشید. من نمی‌توانم شما را شفا دهم، بله.

۳۰۰ مشکل شما پروستات، اعصاب و همچنین آرتروز است. آیا ایمان دارید که خدا می‌تواند شما را خوب کند و شفا دهد؟ آیا این را می‌پذیرید؟ پس با ایمان بروید.

۳۰۱ این مشکل بارها باعث شده در حالی که سرفه می‌کردید، بیدار بمانید. اما خدا آسم را شفا می‌دهد. آیا به این سخن ایمان دارید؟ [برادر می‌گوید: «بله، آقا.» - گروه تألیف.] اکنون آیا ایمان دارید که او شما را خوب می‌کند؟ [«بله، آقا.»] خدا به شما برکت دهد. سپاس به خاطر ایمانتان.

۳۰۲ اگر حرفی به شما نزنم و تنها روی شما دست بگذارم، چه می‌شود آیا باز هم ایمان خواهید داشت؟ [برادر می‌گوید: «بله.» - گروه تألیف.] اینجا تشریف بیاورید. به نام عیسی مسیح روی شما دست می‌گذارم تا آرتروز شما را رها کند. دارد می‌رود.

۳۰۳ بفرمایید. خواهر، تشریف بیاورید. آیا ایمان دارید؟ [خواهر می‌گوید: «بله، آقا. خداوند پیش از این هم مرا شفا داده است.» - گروه تألیف.] بسیار خوب، این شگفت‌انگیز

است. [«هللویاه!»] می‌توانید بروید و غذایتان را میل کنید و معدۀ شما خوب خواهد شد. [«هللویاه! هللویاه! هللویاه!»]

۳۰۴ مدتی طولانی مشکلات فراوانی در ناحیۀ کمر شما را آزار داده است. بروید و ایمان داشته باشید... با ایمان به اینکه خوب خواهید شد و خدا مشکل شما را رفع می‌کند، راهی شوید. [برادر می‌گوید: «خدا این کار را کرده است، آمین.» - گروه تألیف.] آمین. همین است. [«خداوند را حمد گویند.»] برادر، خداوند به شما برکت دهد. آمین.

۳۰۵ دیابت و همچنین شفای آن برای خدا چیزی نیست. او می‌تواند آن را خوب کند. آیا به امر این ایمان دارید؟ [خواهر می‌گوید: «ایمان دارم.» - گروه تألیف.] بسیار خوب. بپذیرید و با تمام وجود به او ایمان داشته باشید.

۳۰۶ شما مشکل خونی هم دارید. آیا ایمان دارید که خدا شما را خوب خواهد کرد؟ بروید و با تمام و قلب و وجود خود ایمان داشته باشید و خوب شوید.

۳۰۷ آیا وقتی آن تماس را احساس کردید، باور کردید که شفا یافتید؟ او شما را شفا داد.

۳۰۸ بیماری زنانه. همچنین ناراحتی قلبی. آیا ایمان دارید؟ [خواهر می‌گوید: «ایمان دارم.» - گروه تألیف.] بروید و به نام عیسی شفا یابید.

۳۰۹ آیا ایمان دارید که خدا ناراحتی کمر شما را برطرف خواهد کرد و کلیه‌های شما را... خدا به شما برکت دهد! حالا می‌توانید بروید.

من شفا نمی‌دهم. نمی‌توانم شفا دهم. شفا دهنده نیستم.

۳۱۰ در مورد آنچه که درباره کمر آن آقا گفت، چه نظری دارید، آیا ایمان دارید که کمر شما هم می‌تواند خوب شود؟ بسیار خوب، پس فقط بروید و به آن ایمان داشته باشید... با تمام وجودتان به آن ایمان داشته باشید.

۳۱۱ همچنین درباره ناراحتی شما، آیا ایمان دارید که خدا شما را خوب می‌کند؟ بروید و با تمام وجود خود ایمان داشته باشید. خدا چیزی که خواستید را به شما عطا خواهد کرد... اما باید ایمان داشته باشید.

۳۱۲ ایمان دارید که خدا سلامتی شما را باز خواهد گرداند؟ [خواهر می‌گوید: «خداوند را حمد گویند البته که ایمان دارم.» - گروه تألیف.] بسیار خوب. خدا به شما برکت دهد. حرکت کنید و با تمام قلب و وجود خود ایمان داشته باشید.

۳۱۳ آقا تشریف بیاورید. قطره‌ای سپید که می‌ریزد. این پدیده نشانگر تشخیص دیابت است. [برادر می‌گوید: «دیابت.» - گروه تألیف.] آیا ایمان دارید که او شما را خوب خواهد کرد؟ پس اکنون برای تزریق خون سری به جلجتا بنزیم. باشد که به ایمان و به نام عیسی مسیح شفا یابد. آمین. برادر، خدا به شما برکت دهد. با تمام وجود خود ایمان داشته باشید. آیا ایمان دارید؟ [«کاملاً درست است.»]

۳۱۴ اینک از احوال برخی از شما حضار چه می‌توان گفت؟ آیا با تمام قلب و وجود خود ایمان دارید که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است؟ آیا به این امر ایمان دارید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.]

۳۱۵ این سمت چه خبر است؟ بانوی جوانی آنجا نشسته و مستقیم به من چشم دوخته، او از یک بیماری زنانه رنج می‌برد، آیا ایمان دارید که خدا شما را خوب خواهد کرد؟ یک کت آبی هم بر تن کرده‌اید. بسیار خوب. حال باور داشته باشید که عیسی مسیح شما را خوب می‌کند. به همین سادگی است.

۳۱۶ آن خانم با موهای مشکلی که درست پشت سر شماست. او گفت: «خداوند، شکر.» نیرویی او را لمس کرد. او نمی‌دانست چیست. مشکل مثنائۀ شما برطرف شده، ایشان درست پشت سر همان بانویی که لحظه‌ای پیش شفا یافت، نشسته‌اند. خانم کافی است با تمام وجود خود ایمان داشته باشید. ایمان دارید؟ بسیار خوب، اگر می‌خواهید عمل خدا را بپذیرید، دست خود را بلند کنید. خدا شما را خوب می‌کند.

آن پایین و این طرف اوضاع چطور پیش می‌رود، اینجا کسی هست؟

۳۱۷ حضارانی که آنجا و در انتها نشسته‌اند، در موضع ادای احترام کامل باشند. حرکت نکنید. ببینید، تمام آن بیماری‌ها یکی پس از دیگری از میان خواهند رفت.

۳۱۸ شما چطورید آقا؟ همین آقای مسنی که روی این صندلی نشسته است. آیا ایمان دارید؟ آیا ایمان دارید که خدا می‌تواند شما را شفا دهد؟ شما مبتلا به آرتروز و برونشیت هستید. آیا ایمان دارید که خدا شما را خوب خواهد کرد؟ ایمان دارید؟ بسیار خوب، می‌توانید چیزی که طلبیدید را دریافت کنید. «همین بس که ایمان آوری!»

۳۱۹ بانویی که کنار ایشان نشسته است، نظر شما چیست؟ آیا شما هم ایمان دارید؟ ایمان دارید؟ آیا ایمان دارید که خدا می‌تواند مشکلاتتان را به من بگوید؟ شما بسیار از من فاصله دارید. حال تنها به او ایمان داشته باشید. آیا ایمان دارید که حقیقت را به شما گفتم؟ پس فشار خون بالای شما پایین خواهد آمد. آیا ایمان دارید؟

۳۲۰ شما هم دست خود را بلند کردید. سعی داشتید به این خانم دلگرمی دهید. ایمان دارید که خدا می‌تواند به من بگوید... کارتان در کمک به ایشان بس دل‌انگیز بود و خدا هم دست به عملی دل‌انگیز خواهد زد تا به شما کمک کند. شما درگیر مشکلی روحانی هستید که آزارتان می‌دهد. اگر درست است دست خود را به این شکل تکان دهید. اینک قرار است حل شود. او درستش می‌کند.

۳۲۱ چند نفر ایمان دارند؟ چند نفر از شما... که مسیحی نیستید و حس می‌کنید که عیسی اینجا حضور دارد، خواهید برخاست تا بگویید: «عیسی می‌خواهم به گناهکار بودن خود اقرار کنم، آیا گناهان مرا خواهی بخشید؟» بلند شوید و بایستید. آقا، خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. این... خدا به شما، شما، شما و شما برکت دهد. این اوست که شما را می‌بیند. وقتی این کار را می‌کنید او نامتان را یادداشت می‌کند.

۳۲۲ این طرف، عزیزانی که در محوطهٔ بالکن هستند، بایستید و بگویید: «خداوند عیسی می‌خواهم در این روند، بازشناخته شوم. برای جان خود طلب رحمت و آمرزش دارم.» آقا، خدا به شما برکت دهد. «خداوند عیسی، طلب آمرزش دارم.»

۳۲۳ دوست عزیز، مگر نمی‌توانید ببینید که اوست که اینجا حضور دارد؟ آقای جوان، خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. بانوی جوان، خدا به شما برکت دهد. این بزرگ‌ترین کاری است که انجام دادید. حال دیگری که این کار را انجام ندادند، بلند شوند و بگویند: «خداوند عیسی می‌خواهم اقرار کرده و در این روند بازشناخته شوم. امشب هویت و موضعم را مشخص می‌کنم.»

۳۲۴ «هرکه گناه خود را ببوشاند، برخوردار نخواهد شد اما هرکه آن را اعتراف کند و ترک نماید، رحمت خواهد یافت.»

۳۲۵ و آیا شما در محضر او چنین خواهید کرد؟ خانم، خدا به شما برکت دهد. دلم می‌خواهد... خدا به شما برکت دهد. بله. و خدا به شما برکت دهد. آقا، خدا به شما برکت دهد. خانم، خدا به شما برکت دهد. خداوند به شما برکت دهد.

۳۲۶ می‌گویید: «آیا این کار معنایی دارد؟» تفاوت بین موت و حیات، همین است.

۳۲۷ آیا اینجا حضور او را درمی‌یابید؟ آیا این را درمی‌یابید؟ آیا آن را حس می‌کنید؟ می‌بینید، آن امر الهی را رؤیت می‌کنید، شاهد عمل کردن آن امر الهی هستید. این اوست. این دقیقاً همان کاری است که از انجام آن خبر داده بود. آیا به این موضوع ایمان دارید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.]

۳۲۸ یک نفر دیگر می‌گوید: «خداوندا، می‌خواهم خود را به عنوان یک گناهکار معرفی کنم. اینک مرا بابت گناهانم ببخش.» اگر قبلاً بلند شده‌اید، فقط دست خود را بلند کنید. برخی از شما که کنار دیوارها هستید، بلند... خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. یک نفر دیگر که در بالکن است، بگوید: «ای خداوند عیسی، می‌خواهم خود را به عنوان یک گناهکار معرفی کنم. امشب در محضر الهی تو، رحمت و آمرزش را می‌طلبم، با ایمان تمام به اینکه خدایی که مرا داوری خواهد کرد، اکنون اینجا حضور دارد. می‌داند که با قلبم سخن می‌گویم و به من می‌گوید که در اشتباهم. می‌خواهم بایستم و بگویم که در اشتباهم. به خطا و اشتباه خویش اقرار می‌کنم. تو مرا در قلبم ملزم می‌سازی.» دلیل اینکه صف دعا را متوقف کردم، همین بود. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد.

۳۲۹ فکر می‌کنید چرا برای این کار صف دعا را متوقف کردم؟ متوقفش کردم چون می‌دانستم این اتفاق باید بیفتد.

۳۳۰ باری، اینجا افراد دیگری هم هستند، آیا شما نمی‌خواهید بلند شوید؟ بلند شوید و بگویید که حضوری الهی با قلب شما سخن می‌گوید و به شما می‌گوید که «در مسیر باطل هستید.» آقا، خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. «من در مسیر باطل هستم. خداوندا مرا ببخش. خود را چنین معرفی می‌کنم. خداوندا در حضورت برمی‌خیزم. می‌دانم که اینجا حضور داری.

من... باید اینجا باشی. گفتمی که این کار را خواهی کرد. حال من... من آیت را رؤیت می‌کنم و می‌دانم که اینگونه برایم باز شده است که این آیت قرار است مربوط به این ایام باشد. آوازی که دعوت به بازگشت و توبه می‌کند را شنیدم. خداوند، لبیک. به آیت ایمان دارم و آواز را می‌شنوم.»

۳۳۱ و هم اینک آن آواز با شما سخن می‌گوید! باز آید ای پراکنده‌شدگان! ای ستاره سرگردان! تو ای رانده‌شده، بازگرد! امشب بازگرد!

۳۳۲ آیا بازمی‌گردید؟ فقط بلند شده و بگویید: «به گناهکار بودن خود اقرار می‌کنم و طلب رحمت دارم.» آیا شخص دیگری این کار را خواهد کرد؟ خانم، خدا به شما برکت دهد. خدا به شما آقا پسری که آن بالا هستید، برکت دهد. اگر من شما را از قلم ببیندازم، او نخواهد انداخت. خانم، خدا به شما برکت دهد. خیلی خوب است. بسیار زیباست. عزیز دیگری هست؟ فقط... می‌خواهم یک دقیقه بیشتر ادامه دهم چون در اینجا هنوز سنگینی باری را احساس می‌کنم. عزیز دیگری هست؟ خانم، خدا به شما برکت دهد. باید به این شکل کار را انجام داد. همین است. «می‌خواهم گناهکار بودنم را اعلام کنم، بلند شوم و بگویم که در اشتباهم. طالب رحمت هستم» عزیز دیگری هست؟ آیا این کار را خواهید کرد؟ سریع، پیش از آنکه از این جلوتر برویم، بلند شده و بگویید: «خداوند عیسی، می‌خواهم به گناهکار بودنم، اقرار کنم.» خانم جوان، خدا به شما برکت دهد.

۳۳۳ می‌دانید، شاید پیش از رفتن به خانه و به هر حال دیر یا زود حس کنید که مه و غباری سرد بر چهره شما نشسته است. شاید یک روز صبح دکتر بیاید و حس کند شدت ضربان نبض شما به گونه‌ای است که گویی می‌خواهد پوست دستتان را بشکافد و کاری از دستش ساخته نباشد. آنگاه امواج سرد مرگ را حس خواهید که در برابر صورتتان پرسه می‌زنند. و شما کارهایی که کردید را به خاطر خواهید آورد.

۳۳۴ یادتان باشد، آنها نمی‌توانند شما را در عمق زیاد دفن کنند، نمی‌توانند کاری با شما بکنند. خدا وعده داده است که، «تو را در روز بازپسین خواهم برخیزاند.» بنگرید. «هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.» حال اگر کسی توانش را دارد، این نگاشته را پاک کند. این سخن عیسی مسیح است. «هر که به کلام ایمان داشته باشد (آن را درک کند) و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و هرگز در داوری و محکومیت نمی‌آید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.» زیرا او به پسر و مولود یگانه خدا ایمان آورد، کسی که دو هزار سال پیش به دست خدا، از مردگان برخاست و امشب هم زنده اینجا حاضر است تا خصائل و صفات رستاخیز خویش را بنمایاند.

۳۳۵ آیا بعد از این افراد، عزیز دیگری هست که بخواهد از جایش بلند شود و بگوید: «می‌خواهم آن حقیقت را بپذیرم. می‌خواهم او را بپذیرم؟» خدا به شما برکت دهد. بانوی جوان، این کار بسیار زیبایی است. این کار زیبایی است. دلم می‌خواهد به این نکته توجه کنید.

۳۳۶ شاهد بودم که عده‌ای از مردم پس از دعوت به قربانگاه، هنگام بالا رفتن آدامس می‌جویدند و به یکدیگر ضربه می‌زدند.

۳۳۷ اما آیا متوجه صفا و خلوصی که در چهرهٔ این مردم موج می‌زند، شدید؟ همین خانم‌های جوانی که حتی پس از آنکه به خاطر موهای کوتاه و چهره‌های آرایش کرده‌شان سرزنش شدند، با همان موهای کوتاه و آرایش بلند شدند و گفتند: «من یک گناهکارم. خدایا بر من ترحم فرما.» این همان بذر الهی درون وجودشان است. روشنایی بر آن تابید و آنچه باید را دریافتند. خدا به شما برکت دهد.

اکنون سرهای خود را خم کنیم.

۳۳۸ می‌خواهم هر ایماندار حاضر در این جمع که کنار یکی از افرادی است که بلند شدند، بر روی آن شخص دست بگذارد (آیا این کار را خواهید کرد؟) بر روی کسی که برخاست. آنها که کنار شما ایستاده‌اند. اگر مسیحی هستید روی آن برادر یا خواهر دست بگذارید و بگویید: «بر روی تو دست می‌گذارم. می‌خواهم دعا کنم.»

۳۳۹ ای پدر آسمانی، امشب اینجا کسانی هستند که به تو ایمان دارند. گفتی: «شماری از بذرها کنار جاده افتادند و خوراک پرندگان شدند. تعدادی در زمین سنگلاخ و در میان خار و خسک افتادند. اما گروهی دیگر در زمین نیکو افتادند.» و امشب حضورت در اینجا بسیاری از حاضران را متقاعد کرد که تو پسر خدا هستی و تا ابد زنده‌ای. و وعده دادی که ما نیز از این رو که تو زنده‌ای، خواهیم زیست.

۳۴۰ ای خداوند عیسی آنها بلند شده و ایستادند تا شهادت دهند که به تو ایمان دارند. حال، خداوندا، می‌دانم که آن روز که برسد تو برای آنها خواهی ایستاد. خداوندا عطا فرما. به نام عیسی مسیح آنها را به دستان تو می‌سپارم. باشد به کلیسای خوبی بروند و تعمیدی که می‌گیرند همان تعمید مسیحی باشد. باشد به یکدیگر بپیوندند و با ایمانداران نیکو معاشرت داشته باشند. باشد که از روح‌القدس پر شوند. باشد در زمرهٔ نشان‌های ظفر انجیل باشند، جواهرات و الماس‌هایی که در آن روز بر تاج تو خواهند درخشید. اگر بعد از این هیچ‌گاه آنها را پیش از فرارسیدن آن روز عظیم ندیدم، باشد آنها را در آن روز ملاقات کنم، چنانکه در آن رؤیا شاهد بودم، و خطاب به من بگویند: «مرا به خاطر می‌آوری؟ من یکی از کسانی هستم که آن شب در باتون روژ بلند شدند.» پدر این را عطا فرما. آنها به واسطهٔ نام مسیح از آن تو هستند.

۳۴۱ اینجا مقابلم جعبه‌هایی شامل دستمال، کفش‌های کوچک، چکمه، دستمال، لباس و فوطه قرار دارد. در کتاب مقدس چنین تعلیم می‌گیریم که مردم دستمال‌ها و فوطه‌ها از بدن پولس می‌بردند و ارواح ناپاک از مردم اخراج می‌شدند. حال، پدر، می‌دانیم که پولس نیستیم اما تو هنوز همان خدایی، بنابراین دعا می‌کنم که همان دستاوردها را برای این نسل باورمند صادق رقم بزنی. آنها هرگز پولس را به دلیل پولس بودن نپذیرفتند، پولس را باور کردند زیرا تو خویشتن را از طریق پولس شناساندی. و خداوندا اکنون نیز همین باور را دارند که امشب خویشتن را در میان ما شناساندی. و روزی می‌گوییم...

۳۴۲ نویسنده‌ای گفته است که، «بنی اسرائیل در مسیر سرزمین موعود بود و دریای سرخ در میان راه آنها قرار داشت تا آنها را از سرزمین موعود جدا کند.» نویسنده می‌گوید: «آنگاه که خدا قوم را می‌گذراند، از میان ستون آتش با نگاهی غضب آلود به پایین نظر افکنده بود. آن عنصر روشنائی‌بخش که مسیر بنی اسرائیل را به روشنائی خود منور کرد، برای بی‌ایمانان در حکم تاریکی و ابتلا به کوری بود. و وقتی به دریای سرخ رسیدند، وحشت کردند و عقب نشستند، حال آنکه بنی اسرائیل در زمین خشک، راه خود را به سوی سرزمین موعود پیمود.»

۳۴۳ ای خداوند خدا، امشب از طریق خون پسرت عیسی مسیح نظری به پایین بیفکن. چون بر این دستمال‌ها دست می‌گذارم، خواهشم این است حینی که بر بیماران قرار می‌گیرند، روح‌القدس بر آن شخص نظر افکند و بیماری از وجودش خارج شود و باشد که این چنین وارد سرزمین قوت و سلامتی شوند. در کتاب مقدس «در صدر هر چیز» برای ما آرزوی «کامیابی و سلامتی» کرده‌اند. خداوندا، این را عطا فرما. آنها را به نام عیسی مسیح راهی می‌کنم. آمین.

...از پی او خواهم رفت،

هرجا رهبری کندم...

بیایید این سرود را بخوانیم.

...خواهم رفت،

با او روم،

هم اینک حضورش اینجاست، بیایید به آرامی و با سرود او را بپرستیم.

...همواره.

۳۴۴ می‌توانید آن را به این شکل بخوانید:

هرجا رهبری کندم، از پی او خواهم رفت،

هرجا رهبری کندم، از پی او خواهم رفت،

هرجا رهبری کندم، از پی او خواهم رفت،

با او روم...

اگر چنین خواهید کرد، دست‌های خود را برافرازید.

...با او همواره.

بیاییم اکنون بایستیم و دوباره دست‌های خود را برافرازید.

...او از میان باغ،

۳۴۵ حال همگی در روح بخوانند. به راستی پیغامی برّنده بود. بیاییم در حضورش، وی را بپرستیم. او پرستیده شدن را دوست دارد.

...باغ،

همراه او از میان باغ خواهم گذشت،

با او روم، با او همواره...

حال بیاییم آن را زمزمه کنیم.

می‌توانم...

۳۴۶ حال از شما می‌خواهم حین زمزمه سرود به کسی دست دهید و بگویید: «ای زائر، خدا به تو برکت دهد. ای زائر، خدا به تو برکت دهد.» این چنین. ما در کنار یکدیگر هستیم. متدیست‌ها، باپتیست‌ها، مشایخی‌ها، پنطیکاستی‌ها، همه به هم دست دهید. «ای زائر، خدا به تو برکت دهد.» ما همگی زائر هستیم.

...باغ،

۳۴۷ ای زائر، خدا به تو برکت دهد. خدا به شما برکت دهد، ما همه با هم همسفریم. برادرم، خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. [فضای خالی بر روی نوار- گروه تألیف.]

...باغ،

حال دست‌های خود را بلند کنید.

با او روم، با او همواره.

۳۴۸ متواضعانه سرهای خود را خم و دعا کنیم. حضور در درس مدرسه یک‌شنبه صبح را از یاد نبرید.

۳۴۹ به شکل ویژه حضور خدا را به صورت بسیار واقعی در قلبم حس می‌کنم. امشب ترک اینجا برایم بسیار دشوار است. امشب خشنودی روح‌القدس را حس می‌کنم. احتمالاً فردا جلسه فوق‌العاده‌ای خواهیم داشت که در آن عده بسیاری را خواهیم دید که تسلیم مسیح می‌شوند. برای یک نفر این سؤال پیش آمده بود که چرا هیچ‌گاه مردم را پای قربانگاه فرانمی‌خوانم. صبر می‌کنم تا برای این کار هدایت شوم. ملاحظه می‌کنید؟

۳۵۰ اطمینان دارم همه عزیزانی که دستشان را بالا بردند یا از جایشان بلند شدند، فردا به کلیسایی خوب خواهند رفت و برای خود جایی را در میان ایمانداران خواهند یافت.

۳۵۱ در حالی که سرهایمان را خم می‌کنیم از شبانی که اینجا حضور دارند، تقاضا دارم تا در صورت تمایل، حاضران را مرخص کنند. اینک در حالی که با سرها و قلب‌های خود در برابر پروردگار کرنش می‌کنیم، خدا به شما برکت دهد.



64-0321E آواز آیت  
دبیرستان اسپرینگز دنهام  
دنهام اسپرینگز، لوئیزیانا آمریکا

FARSI

©2026 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS  
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.  
[www.branham.org](http://www.branham.org)